

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 385

385-337

Date of filing: 7/10/1999

** AWARD - Type of Award Award
 - Date of Award 7 OCT 1999
 _____ pages in English _____ 68 pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: _____

 - Date _____
 _____ pages in English _____ pages in Farsi

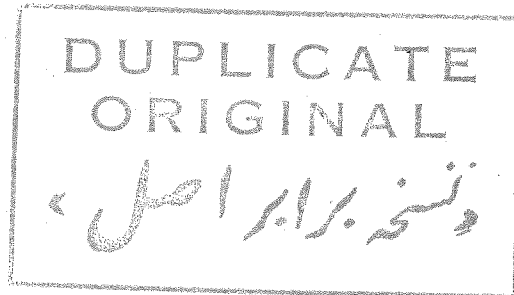
IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده

AWARD

Case No. 385

Chamber Two



پرونده شماره ۲۸۵

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۲۸۵ - ۵۹۴

گالف اسوشی ایتس، اینک،

خواهان،

و

جمهوری اسلامی ایران

شرکت نوشابه سازی زمزم

شرکت شیشه مینا

شرکت رادیو و تلویزیون ایران

بانک اعتبارات صنعتی (بانک صنایع)،

بانک ملی، بانک تهران، بانک سپه،

خواندگان.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE	7 OCT 1999
	تاریخ ۱۳۷۸ / ۷ / ۱۵

حکم

حاضران

از طرف خواهان:

آقای آرتور دابلیو. روواین،

آقای حمید صبی،

آقای چارلز دیویدسون،

خانم فرخنده صبی،

آقای پال استورم،

خانم جین رسلر،

آقای دیوید شوارتس،

وکلای خواهان،

آقای رجا ثابت،

آقای آرام ثابت،

آقای کریم ثابت،

آقای هرمز ثابت

آقای ایرج ثابت

خانم والرئ ثابت

اشخاص حاضر از طرف خواهان،

آقای ویکتور بارنت،

آقای راجر بارنت

شهود،

آقای ریچارد فریدبرگ،

آقای رابرت ردلی،

شهود کارشناس.

از طرف خواندگان:

آقای محمدحسین زاهدین لیاف،

نماینده رابط دولت جمهوری اسلامی ایران،

آقای سیف الله محمدی،

مشاور حقوقی نماینده رابط،

آقای پروفیسور جو فرھوفن،
مشاور نماینده رابطہ،

آقای رادمن آر، باندی،

آقای والتر دی. سویر،

آقای حسینعلی فرزاد،

آقای حسین طباشی،

آقای حسن پرهام،

آقای خیام داداش زادہ،

آقای دکتور رحیم داورنیا،

آقای سیدمجید روحانی،

آقای ابوالفضل کوششی،

وکلای خواندگان،

آقای احمد حجازی،

مشاور مالی،

آقای عباس خواجہ پیری

آقای محسن جواہری محمدی

نمایندگان بنیاد مستضعفان

آقای غلامرضا مہدوی،

آقای داریوش اشرافی،

مشاوران حقوقی خواندگان،

آقای مہدی ایرانپور،

دستیار حقوقی خواندگان،

خانم دکتور آدری جایلز،

آقای پیتر ا. کلت،

آقای اریک جکسون،

شہود کارشناس،

سایر حاضران:

آقای دکتر شان دی. مورفی.

نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا،

آقای الن اس. واینر،

قائم مقام نماینده رابط دولت ایالات متحده آمریکا

337

دیوان داوری دعوی ایران - ایالات متحده

RIBUNAL

DUPLICATE
ORIGINAL

دستخبر برابر اصل

پرونده شماره ۲۸۵

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۲۸۵ - ۵۹۴

گالف اسوشی ایتس. اینک.

خواهان.

و

جمهوری اسلامی ایران

شرکت نوشابه سازی زمزم

شرکت شیشه مینا

شرکت رادیو و تلویزیون ایران

بانک اعتبارات صنعتی (بانک صنایع).

بانک ملی. بانک تهران. بانک سپه.

خوانندگان.

دیوان داوری دعوی
ایران - ایالات متحده

ثبت شد

1999

تاریخ 115

حکم

فهرست مطالب

شماره بند

اول - پیشگفتار	۱
دوم - صلاحیت	۶
الف - مالکیت ادعاها	۶
۱- اظهارات خواهان	۸
۲- اظهارات خواندگان	۱۴
۳- یافته های دیوان راجع به مالکیت	۲۱
الف- برگ های سهام و دفتر ثبت انتقال سهام	۲۷
ب- برگ های سهام	۲۸
شهادت کارشناسی توسط متخصصین بررسی علمی مدارک	۳۰
شهادت کارشناسی راجع به تمیرها	۳۹
ب- فرم های آمار دعاوی	۵۱
ج- اظهارنامه های مالیاتی	۵۳
د- ادله غیر مستقیم	۵۸
هـ - نظریه های حقوقی	۶۹
و- نتیجه گیری دیوان درباره مالکیت	۷۳
ب- تابعیت غالب و موثر	۷۶
ج- خواندگان	۷۷
د- سایر موضوعات صلاحیتی	۸۰
سوم - ماهیت دعاوی - پیشگفتار	۸۲
چهارم - ادعا علیه شرکت شیشه مینا	۸۴
الف - اظهارات خواهان	۸۴
ب - اظهارات خواندگان	۸۸
ج - نتیجه گیریهای دیوان	۹۰
پنجم - ادعا علیه شرکت رادیو و تلویزیون ایران	۹۴
الف - اظهارات خواهان	۹۴
ب- اظهارات خواندگان	۹۹
ج- نتیجه گیریهای دیوان	۱۰۲

337

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحد

RIBUNAL

APPLICATE ORIGINAL

نسخه برابر اصل

پرونده شماره ۲۸۵

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۲۸۵ - ۵۹۴

گالف اسوشی ایتس. اینک

خواهان

و

جمهوری اسلامی ایران

شرکت نوشابه سازی زمزم

شرکت شیشه مینا

شرکت رادیو و تلویزیون ایران

بانک اعتبارات صنعتی (بانک صنایع)

بانک ملی، بانک تهران، بانک سپه

خواندگان

دیوان داوری دعاوی
ایران - ایالات متحد

ثبت شد

1999

تاریخ ۱۱۵

حکم

فهرست مطالب

شماره بند

۱	پیشگفتار	اول -
۶	صلاحیت	دوم -
۶	مالکیت ادعاها	الف -
۸	۱- اظهارات خواهان	
۱۴	۲- اظهارات خواندگان	
۲۱	۳- یافته های دیوان راجع به مالکیت	
۲۷	الف- برگ های سهام و دفتر ثبت انتقال سهام	
۲۸	برگ های سهام	
		شهادت کارشناسی توسط متخصصین بررسی علمی	
۳۰	مدارک	
۳۹	شهادت کارشناسی راجع به تمبرها	
۵۱	ب- فرم های آمار دعاوی	
۵۲	ج- اظهارنامه های مالیاتی	
۵۸	د- ادله غیر مستقیم	
۶۹	هـ- نظریه های حقوقی	
۷۲	و- نتیجه گیری دیوان درباره مالکیت	
۷۶	ب- تابعیت غالب و مؤثر	
۷۷	ج- خواندگان	
۸۰	د- سایر موضوعات صلاحیتی	
۸۲	ماهیت دعاوی - پیشگفتار	سوم -
۸۴	ادعا علیه شرکت شیشه مینا	چهارم -
۸۴	الف - اظهارات خواهان	
۸۸	ب - اظهارات خواندگان	
۹۰	ج - نتیجه گیریهای دیوان	
۹۴	ادعا علیه شرکت رادیو و تلویزیون ایران	پنجم -
۹۴	الف - اظهارات خواهان	
۹۹	ب- اظهارات خواندگان	
۱۰۲	ج- نتیجه گیریهای دیوان	

۱۰۹	<u>ادعا علیه شرکت نوشابه سازی زمزم</u>	ششم -
۱۰۹	اظهارات خواهان	الف -
۱۱۸	اظهارات خواندگان	ب -
۱۲۵	نتیجه گیری های دیوان	ج -
۱۳۷	<u>بهره</u>	هفتم -
۱۳۸	<u>هزینه های دادرسی</u>	هشتم -
۱۳۹	<u>حکم</u>	نهم -

اول - پیشگفتار

۱- خواهان پرونده حاضر، گالف اسوشی ایتس، اینک ("گالف اسوشی ایتس" یا "گالف")، يك شرکت نیویورکی است. خواندگان عبارتند از: جمهوری اسلامی ایران ("ایران")، شرکت نوشابه سازی زمزم ("زمزم")^۱، شرکت شیشه مینا ("مینا") و شرکت رادیو و تلویزیون ایران ("رادیو تلویزیون").

۲- در سال ۱۹۵۰، حبیب ثابت گالف اسوشی ایتس را در نیویورک ایجاد کرد و مؤسسه مزبور در سال ۱۹۶۰ رسماً به صورت شرکت سهامی به ثبت رسید. گالف اسوشی ایتس عمدتاً به این منظور در ایالات متحده تشکیل شد که خدمات مختلفی برای تعدادی شرکت ایرانی متعلق به اعضای خانواده ثابت، از جمله شرکت های خواننده در دعوی حاضر، ارائه نماید. در این مقام، گالف برای شرکت های ثابت کالا و خدمات سفارش می داد و ترتیباتی برای اخذ وام و انواع دیگر اعتبار از فروشندگان و بانک ها در ایالات متحده و کانادا فراهم می کرد. پس از پرداخت صورتحساب های مربوط از طرف شرکت های ثابت، گالف منتظر بازپرداخت ادواری توسط شرکت ها می شد. در نتیجه، گالف از هر يك از سه شرکت خواننده، یعنی زمزم، رادیو تلویزیون و مینا - مبالغ متغیری طلبکار بود زیرا گالف بطور مداوم پرداخت هایی از طرف آنها انجام می داد.

۳- گالف اظهار می دارد که زمزم، رادیو تلویزیون و مینا به سبب مصادره آنها در ماه آوریل ۱۹۷۹ توسط ایران، واحدهای تحت کنترل جمهوری اسلامی ایران می باشند. طبق اظهار گالف، در زمان مصادره، هر يك از سه شرکت متعهد بودند مبالغی را که توسط گالف از طرف آنها پرداخت شده بود به گالف بازپرداخت نمایند. گالف اظهار می دارد که بعد از مصادره، سه شرکت خواننده مانده بدهی های خود را به گالف نپرداختند و بدان ترتیب قراردادهای خود را با گالف نقض کردند. گالف تخییراً

^۱ در چارچوب پرونده حاضر، شرکت نوشابه سازی زمزم به یازده شرکت زمزم اطلاق می شود که گالف برای کلیه آنها تنها يك حساب نگهداری می کرد. بنگرید به بند ۱۲۵ در زیر.

ادعا می‌کند که می‌تواند بر اساس اصل دارا شدن غیرعادلانه ادعای خسارت نماید.

۴- گالف در لایحه نهایی خود، مبلغ -/۳,۶۹۳,۱۸۲ دلار، به علاوه بهره و هزینه دادرسی مطالبه می‌کند. گالف مبلغ -/۱۰۷,۱۸۸ دلار ایالات متحده علیه مینا؛ مبلغ -/۲,۶۴۷,۲۹۹ دلار ایالات متحده علیه زمزم و مبلغ -/۹۳۸,۶۹۵ دلار ایالات متحده علیه رادیو تلویزیون ادعا کرده است.

۵- خوانندگان انکار مسئولیت می‌کنند و اظهار می‌دارند که دیوان نسبت به این دعاوی صلاحیت رسیدگی ندارد زیرا طی دوره ذریبط، گالف اسوشی ایتس متعلق به اتباع ایالات متحده نبود. گالف ادعا می‌کند که طی دوره ذریبط ۱۰۰ درصد سهامش متعلق به سه نفر از اعضای خانواده ثابت، یعنی رجا، آرام و کریم ثابت بود که طبق اظهار گالف، تابعیت غالب و موثر آمریکایی دارند.^۲ گالف ادعا می‌کند که رجا، آرام و کریم ثابت سهام خود را در اکتبر سال ۱۹۷۷ تحصیل کردند، اما خوانندگان انکار می‌کنند که انتقال سهام هیچگاه صورت گرفته باشد و به فرض هم که صورت گرفته باشد، خوانندگان اظهار می‌دارند که معتبر نبوده است. در ماهیت دعوا، خوانندگان بدلائل و جهات مختلف انکار می‌کنند که مبالغ مورد ادعا را به گالف بدهکار بوده اند.

^۲ رجا، آرام و کریم ثابت خواهان های پرونده های شماره ۸۱۵ تا ۸۱۷ مطروح نزد این دیوان می‌باشند. دیوان جلسه استماع مشترکی برای کلیه چهار پرونده مزبور از تاریخ ۱۵ مهر تا ششم آبان ماه ۱۳۷۶ [هفتم تا ۲۸ اکتبر ۱۹۹۷] برگزار نمود. علاوه بر این، طی دستور مورخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۷ [سوم مارس ۱۹۸۹] صادره در پرونده حاضر، لوایح تسلیمی در خصوص تابعیت در پرونده های شماره ۸۱۵ تا ۸۱۷ عینا شامل پرونده حاضر نیز شدند.

دوم - صلاحیتالف - مالکیت ادعاها

۶- طبق بند ۱ ماده دو و بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی ("بیانیه حل و فصل") دیوان تنها در صورتی می‌تواند نسبت به ادعای حاضر احراز صلاحیت کند که طی دوره ذیربط ۵۰ درصد یا بیشتر از ۵۰ درصد سهام سرمایه گالف اسوشی ایتس متعلق به اتباع ایالات متحده بوده باشد. بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل مضافاً مقرر می‌دارد که ادعاها از تاریخ ایجاد تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، یعنی تاریخ امضای بیانیه های الجزایر "مستمراً متعلق" به اتباع ایالات متحده باشند.

۷- موضوع اساسی در تعیین تابعیت گالف این است که طی دوره ذیربط - یعنی از تاریخی که دعاوی حسب اظهار ایجاد شدند تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] - چه اشخاصی صاحب سهام آن شرکت بودند. گالف اظهار می‌دارد که از تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] تا حداقل ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] ۱۰۰ درصد سهام سرمایه اش متعلق به سه تبعه ایالات متحده، یعنی رجا، آرام و کریم ثابت بود. خوانندگان این اظهار را قبول ندارند و می‌گویند که از تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶] و سراسر دوره ذیربط، چهار شرکت ایرانی موسوم به شرکت فیروز ("فیروز")، زمزم، مینا و رادیو تلویزیون صاحب ۱۰۰ درصد سهام گالف بودند. به این دلیل، خوانندگان استدلال می‌کنند که دیوان صلاحیتی نسبت به دعاوی گالف اسوشی ایتس ندارد. بنابراین دیوان نخست به موضوع مالکیت می‌پردازد.

۱- اظهارات خواهان

۸- گالف در زمان تأسیس رسمی خود به صورت شرکت در سال ۱۹۶۰، ۱۰۰ سهم سرمایه ای معتبر و باطل نشده داشت. گالف اظهار می‌دارد که سهامداران اولیه اش چهار

نفر بودند: حبیب ثابت، همسرش باهره ثابت و دو فرزندشان ایرج و هرمز ثابت. ۲ هر يك از این چهار نفر دارای ۲۵ سهم بودند. گالف اصل برگهای سهام صادره به نامهای این چهار نفر عضو خانواده ثابت را تسلیم نموده که شماره آنها ۱ تا ۴ بوده و مهر باطل روی آنها زده شده است. گالف سپس اظهار می‌دارد که در تاریخ ۲۹ آذر ماه ۱۳۴۱ [۲۰ دسامبر ۱۹۶۲] کلیه ۱۰۰ سهم آن از چهار نفر عضو خانواده ثابت به شرکت فیروز که يك شرکت متعلق به خانواده ثابت در ایران بود منتقل گردید. انتقال مزبور در برگ سهم شماره ۵ گالف اسوشی‌ایتس منعکس شده است. خوانندگان اظهارات گالف را در خصوص سهامداران اولیه و انتقال سهام در سال ۱۹۶۲ به فیروز مورد نزاع قرار نمی‌دهند.

۹- گالف ادعا می‌کند که در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ محل دفتر شرکت خود را نوسازی کرد و اثاثه جدیدی خرید و اظهار می‌دارد که به منظور تأمین هزینه این نوسازی‌ها، تصمیم گرفت سهام سرمایه‌اش را که کمی بیش از ۱۰,۰۰۰/- دلار بود به ۸۰,۰۰۰/- دلار افزایش دهد. گالف اظهار می‌دارد که بجای آنکه بابت ۷۰,۰۰۰/- دلار افزایش سرمایه به سراغ تنها سهامدار خود در آن زمان، یعنی فیروز برود، تصمیم به توزیع معکوس سهام (reverse stock split) گرفت، و بدان ترتیب ۱۰۰ سهم فیروز به ۲۲ سهم تقلیل یافت و ۶۸ سهم باقیمانده توسط زمزم، رادیو تلویزیون و مینا - سایر شرکت‌های متعلق به خانواده ثابت - خریداری شد، بدینصورت که زمزم و رادیو تلویزیون هر کدام ۲۲ سهم و مینا ۴ سهم خریداری نمودند. انتقال مزبور در برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ گالف اسوشی‌ایتس و نیز در صورتجلسه مجمع مشترک ویژه تنها سهامدار (فیروز) و هیئت مدیره گالف اسوشی‌ایتس، مورخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶] منعکس شده است. اما، روی هر يك از برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ توضیحات دست‌نوشته‌ای بدین مضمون "لغو شد، برگ سهم رد شد" ("Cancelled, Certificate Refused") مشاهده می‌شود و یکایک آن دست‌نوشته‌ها توسط "اندرو رستینو، دبیر شرکت" امضاء شده است.

۱۰- گالف ادعا می‌کند که خانواده ثابت مدتی بعد از شروع مقدمات انتقال تغییر عقیده داد و در نتیجه، انتقال یا هرگز انجام نشد و یا لغو گردید. گالف ادعا می‌کند که برگ سهم اصلی فیروز - یعنی برگ سهم شماره ۵ - باطل نشد و چهار برگ سهام جدید - به شماره های ۶ تا ۹ - صادره به نام چهار شرکت ایرانی هیچگاه به آنان تسلیم نشد و باطل گردید.

۱۱- طبق اظهار گالف، فیروز - که حسب اظهار در نتیجه لغو توزیع معکوس سهام مورخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶]، هنوز صاحب کلیه ۱۰۰ سهم گالف بود - متعاقباً در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۲۱ اکتبر ۱۹۷۷] ۱۰۰ سهم خود را به سه فرزند خانواده ثابت منتقل نمود. این انتقال حسب ادعا منتج به آن گردید که رجا، آرام و کریم هر کدام صاحب ۳۳/۳ سهم در گالف بشوند. انتقال مزبور در برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ و نیز در صورتجلسه مجمع ویژه هیئت مدیره گالف اسوشی ایتس، مورخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۲۱ اکتبر ۱۹۷۷] منعکس است.

۱۲- گالف در تأیید اظهارات خود تعدادی شهادتنامه و نیز ادله کتبی ارائه کرده است. به عنوان ادله کتبی، گالف برگهای سهام و نیز دفتر ثبت انتقال سهام خود را که حاکی از انتقالات مزبور است تسلیم نموده است. در دفتر ثبت انتقال سهام، صدور اولیه سهام به نام حبیب، باهره، ایرج و هرمز ثابت در سال ۱۹۶۰؛ انتقال بعدی سهام به فیروز در ماه دسامبر ۱۹۶۲؛ و انتقال از فیروز به رجا، آرام و کریم در اکتبر سال ۱۹۷۷ ثبت شده است. علاوه بر این، روایت گالف از رویدادها را شهادتنامه های افراد زیر تأیید می‌کند: اندرو رستینو که از سال ۱۹۶۰ تا حداقل سال ۱۹۸۹ مدیر موظف گالف و مسوول مدیریت روزانه آن بود؛ فیلیپ تریگر، حسابدار گالف از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۸۱؛ مسعود خمسی، برادر باهره ثابت، که از مسئولین باسابقه گالف طی دهه ۱۹۶۰ و نیز از ژانویه ۱۹۷۶ تا ژانویه ۱۹۷۹ مدیرعامل شرکت بود؛ هرمز ثابت، پدر رجا، آرام و کریم و مدیرعامل گالف اسوشی ایتس قبل از سال ۱۹۷۶ و از ژانویه ۱۹۷۹ به بعد؛ و ایرج ثابت (برادر هرمز ثابت و مدیرعامل سابق زمزم). به شهادتنامه های مزبور در موارد ذیربط در زیر اشاره و قسمت هایی از آنها درج می‌شود.

۱۳- در خصوص اعتبار انتقال سهام به سه فرزند ثابت، گالف استدلال می‌کند که انتقالات مزبور تابع قانون نیویورک بوده و طبق آن قانون معتبر است. گالف تصدیق می‌کند که شاید در انجام انتقال، بعضی تشریفات نادیده گرفته شده باشد، اما يك نظریه حقوقی از دارالوکاله بیکر اند مکنزی تسلیم نموده که در آن توضیح داده شده است که: "مهم ترین جنبه قانون نیویورک در خصوص انتقال سهام این است که قصد طرفین نسبت به انجام انتقال تعیین کننده است، نه تشریفات معامله". در نظریه حقوقی مزبور نتیجه گرفته شده است که قصد هرمنز ثابت به انتقال ۱۰۰ درصد مالکیت گالف به فرزندان قابل بحث نیست. در جلسه استماع، گالف اظهار داشت که انتقال سهام به فرزندان هبه بوده است.

۲- اظهارات خواندگان

۱۴- خواندگان اظهار می‌دارند که قبل از آنکه دعاوی گالف، حسب اظهار ایجاد شود، سهام گالف اسوشی ایتس در هیچ موردی به نحو معتبر به سه فرزند ثابت منتقل نشده است. خواندگان اظهار می‌دارند که برنامه انتقال سهام از فیروز به زمزم، مینا، رادیو تلویزیون و فیروز در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶] واقعاً تحقق یافت و آن چهار شرکت ایرانی تا بعد از تاریخ ایجاد ادعایی دعاوی گالف صاحب گالف باقی ماندند. خواندگان اصالت و صدور همزمان برگهای سهام صادره به نام رجا، آرام و کریم ثابت، و نیز اصالت دفتر ثبت انتقال سهام را که انتقال سهام به فرزندان در آن منعکس شده است مورد ایراد قرار می‌دهند.

۱۵- گالف اظهارنامه های مالیات بردرآمد ایالات متحده مربوط به سالهای منتهی به نهم آذر ماه ۱۳۵۵ الی نهم آذر ماه ۱۳۶۰ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۶ الی ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱] را تسلیم کرده است و خواندگان قویاً به این اظهارنامه ها استناد کرده آنها را مثبت این امر می‌دانند که طی دوره ذیربط، چهار شرکت مزبور مالک گالف اسوشی ایتس بودند و نه فرزندان ثابت. گرچه گالف ادعا می‌کند که توزیع معکوس سهام مورد نظر در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶]، هیچگاه به انجام نرسید، اما گالف در اظهارنامه های مالیاتی سه سال بعدی خود چهار شرکت مزبور را به عنوان صاحبان

خود ذکر کرده است؛ یعنی، با آنکه گالف اکنون ادعا می‌کند که کلیه سهامش در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۲۱ اکتبر ۱۹۷۷] به رجا، آرام و کریم ثابت منتقل گردید، در اظهارنامه های مالیاتی مربوط به سالهای مالی منتهی به نهم آذر ماه ۱۳۵۶ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۷]، نهم آذر ماه ۱۳۵۷ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۸] و نهم آذر ماه ۱۳۵۸ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۹] که به ترتیب در تاریخ دهم بهمن ماه ۱۳۵۶ [۲۰ ژانویه ۱۹۷۸]، ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ [۱۲ ژانویه ۱۹۷۹] و ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۸ [ششم فوریه ۱۹۸۰] امضاء شد، مالکیت فرزندان منعکس نشده، بلکه چهار شرکت مزبور به عنوان صاحبان گالف ذکر شده اند. در اظهارنامه های مالیاتی مزبور همچنین ذکر شده است که تابعیت صاحبان گالف ایرانی است. اسامی رجا، آرام و کریم ثابت سرانجام در اظهارنامه مالیاتی گالف برای سال مالی منتهی به نهم آذر ماه ۱۳۵۹ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۰] به عنوان صاحبان گالف ذکر شده، اما اظهارنامه مزبور تا تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۵۹ [۲۹ ژانویه ۱۹۸۱] - یعنی ده روز بعد از اینکه ایران و ایالات متحده بیانیه های الجزایر را امضاء کردند، امضاء نشده بود. گالف در پاسخ به اظهارات خوانندگان شهادتنامه ای از حسابدار آن زمان خود فیلیپ تریگر تسلیم کرده است که در آن نامبرده شهادت داده است که وی در اظهارنامه های مالیاتی گالف برای سالهای منتهی به آذر ماه ۱۳۵۶، ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ [نوامبر ۱۹۷۷]، ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ [چهار شرکت ایرانی مزبور را اشتباهاً به عنوان صاحبان گالف ذکر کرده بود. آقای تریگر در ادامه شهادت خود می‌گوید که در اظهارنامه مالیاتی مربوط به سال منتهی به نهم آذر ماه ۱۳۵۹ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۰] "اطلاعات صحیح را در مورد صاحبان گالف" قید نمود.

۱۶- خوانندگان نتیجه می‌گیرند که اظهارنامه های مالیاتی مزبور همراه با سایر ادله ثابت می‌کند که انتقال سهام به فرزندان ثابت در تاریخی که خواهان اظهار می‌کند - - یعنی نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۲۱ اکتبر ۱۹۷۷] - - بوقوع نیبوست، بلکه به فرض هم که انتقالی واقع شده باشد مدت ها بعد از مصادره ادعایی اموال خانواده ثابت در آوریل ۱۹۷۹ صورت گرفت. بدینسان، خوانندگان استدلال می‌کنند که گالف از تاریخ ایجاد ادعاها تا تاریخ ختم صلاحیت دیوان مستمراً متعلق به اتباع ایالات متحده نبوده و بنابراین دیوان صلاحیت رسیدگی به ادعا را ندارد.

۱۷- خوانندگان همچنین به بسیاری موارد غیرمتعارف دیگر در برگهای سهام تسلیمی گالف اشاره و در نتیجه این موارد، اظهار می‌دارند که برگهای سهام صادره به نام فرزندان ثابت و مندرجات مربوط به آنها در دفتر ثبت انتقال سهام گالف اسوشی‌ایتس جعلی است. خوانندگان در تأیید این اظهار یک گزارش کارشناسی توسط دکتر آدری جایلز، کارشناس مدارک در زمینه مدارک مشکوک تسلیم کرده اند. دکتر جایلز اصالت مدارکی را که گویای انتقال سهام در سال ۱۹۷۷ به سه فرزند ثابت است بررسی کرده است. خوانندگان همچنین یک گزارش کارشناسی از آقای اریک جکسون، دلال تمبر و عضو انجمن تمبرشناسان آمریکا و کانون بررسی تمبرهای مالیاتی آمریکای [American Revenue Association] تسلیم کرده اند. برگهای سهام گالف حاوی تمبرهایی است که برای پرداخت مالیات های دولت فدرال و ایالت نیویورک بر معاملات شرکت ها مورد استفاده بوده است: آقای جکسون این تمبرها را بررسی و در ارتباط با تعدادی از تمبرهای روی برگهای سهام گالف به "موارد غیرمتعارف" اشاره کرده است.

۱۸- خوانندگان همچنین یک نظر حقوقی از دارلوکاله کرتیس، ماله - پریوو، کالت اند ماسل در نیویورک تسلیم کرده اند که در آن از جمله اظهار شده است که "بسیاری موارد غیرمتعارف در دفاتر و سوابق شرکت گالف "وجود دارد" که درباره نفس واقعیات انتقال سهام ایجاد سؤال می‌کند" و نتیجه گرفته شده است که:

بر اساس ادله ای که ما بررسی کرده ایم به نظر می‌رسد که [راديو تلویزیون]، زمزم و مینا قاعدتا هنوز سهامدار گالف هستند. ادله متناقضی راجع به انتقال ادعایی سهام توسط شرکت فیروز به فرزندان ثابت وجود دارد که ما از اظهارنظر راجع به آن معذوریم اما به نظر می‌رسد که حتی اگر دیوان اظهارات خواهان ها را بپذیرد، باز هم شرکت فیروز [در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ (۲۱ اکتبر ۱۹۷۷)] فقط ۲۲ سهم برای انتقال داشته است.

گالف در پاسخ به این مطالب، گزارش های کارشناسی خود را تسلیم کرده است. گزارش های مزبور عبارتند از: گزارشی از آقای رابرت دابلیو. ردلی، کارشناس

بررسی علمی مدارک؛ گزارشی از آقای ریچارد فریدبرگ، دلال تمبر و عضو انجمن تمبرشناسان آمریکا و کانون بررسی تمبرهای مالیاتی آمریکا و یک نظریه حقوقی توسط بیکر اند مکنزی، دارالوکاله ای که وکالت گالف را بر عهده دارد.

۱۹- خوانندگان علاوه بر دفاع عمده و اصلی خود، اظهار می‌دارند که انتقال سهام به فرزندان ثابت فاقد اعتبار است زیرا پاره ای تشریفات قانونی رعایت نشده است. به ویژه، خوانندگان اظهار می‌دارند که نه فیروز و نه هیچیک از سه شرکت دیگری که احتمالاً در سال ۱۹۷۷ صاحب سهام گالف بودند مجوزهای مناسب را برای انتقال سهام به فرزندان ثابت تحصیل نکرده اند و هرگز ثابت نیز خود رأساً اختیار صدور اجازه انتقال مزبور را نداشته است. خوانندگان همچنین اظهار می‌دارند که سوابق چهار شرکت ایرانی نشان می‌دهد که هیچ انتقالی صورت نگرفته، ادله ای حاکی از اینکه فرزندان بهای سهام را پرداخت کرده باشند، و نیز ادله ای در سوابق گالف یا جاهای دیگر در تأیید فرضیه هبه که توسط گالف ارائه شده وجود ندارد.

۲۰- و بالاخره، خوانندگان استدلال می‌کنند که حتی اگر فرزندان ثابت واقعاً مالکیت سهام گالف اسوشی ایتس را در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۲۱ اکتبر ۱۹۷۷] تحصیل کرده باشند، شرط استمرار تابعیت (مصرح در بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل) بابت هیچیک از مطالبات گالف قبل از آن تاریخ، احراز نشده است. علی‌الخصوص، خوانندگان خاطرنشان می‌کنند که آخرین مورد پرداخت توسط گالف از طرف مینا در ماه ژوئیه ۱۹۷۷ صورت گرفت؛ که در آنصورت، طبق اظهار خوانندگان، این تاریخی است که ادعای گالف علیه مینا ایجاد شد، و از آنجا که گالف حسب ادعان در آن زمان متعلق به اتباع ایران بود، دیوان باید کل ادعای مطروح علیه مینا را رد کند زیرا آن ادعا مستمراً متعلق به افرادی با تابعیت غالب و موثر آمریکایی، چنانکه در بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل مقرر گردیده، نبوده است.

۳- یافته های دیوان راجع به مالکیت

۲۱- به عنوان یک موضوع مقدماتی، دیوان به این اظهار خوانندگان می‌پردازد که

بخش هایی از دعاوی گالف قبل از تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷]، یعنی تاریخی که فرزندان ثابت حسب ادعا صاحب گالف اسوشی ایتس شدند ایجاد گردید.

۲۲- در پرونده رجا ثابت و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۲-۸۱۷/۸۱۶/۸۱۵-۵۹۳ مورخ نهم تیرماه ۱۳۷۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۹] (از این به بعد "ثابت" نامیده می‌شود)، تصمیم دیوان بر این بود که دارایی‌ها و سهم شرکته های خانواده ثابت در ایران - از جمله سهم الشرکه های آنان در زمزم، رادیو تلویزیون و مینا - در تاریخ های ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ [۱۱ آوریل ۱۹۷۹] و ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] صادره شدند. بنگرید به: همانجا، بندهای ۱۰۲ تا ۱۰۶. زمزم، رادیو تلویزیون و مینا در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] صادره شدند و تصمیم دیوان بر این است که ادعاهای گالف در پرونده حاضر در آن تاریخ ایجاد شد. قبل از صادره زمزم، مینا و رادیو تلویزیون، گالف رابطه مستمر تجاری با آن سه شرکت داشت؛ در زمان های مختلف، مانده حساب شرکت های مزبور با گالف یا بستانکار یا بدهکار بود.^۴ با توجه به آن رویه، این واقعیت که شرکتی احتمالاً بطور مستمر مانده حساب بدهکار با گالف داشته، به تنهایی و بدون ادله دیگر، بدان معنی نیست که ادعاهایی بر مبنای آن دیون ایجاد شده است، بویژه، بدان علت که خانواده ثابت صاحب و کنترل کننده هم گالف و هم شرکت های ایرانی‌ای بود که گالف با آنها معامله می‌کرد. با توجه به اوضاع و احوال خاص پرونده حاضر، دیوان بر این تصمیم است که ادعاهای مربوط به مبالغ مورد بحث تنها موقعی ایجاد شده اند که از طریق صادره خود شرکت ها و سایر دارائی‌های خانواده ثابت روشن شد که مبالغ بدهی زمزم، رادیو تلویزیون و مینا به گالف، پرداخت نخواهد شد. در این رابطه، دیوان ملاحظه می‌کند که در تاریخ ۱۶ مرداد ماه ۱۳۵۸ [هفتم اوت ۱۹۷۹] گالف تلکسی از پرسنل شرکت های ثابت در ایران دریافت کرد که طی آن به اعضای خانواده ثابت اخطار شده بود که "هیچ تماسی چه مستقیم و چه غیرمستقیم تحت هیچ شرایطی با هیچیک از اعضای گروه نگیرند" و اشعار می‌داشت که پرسنل

^۴ نظرات دیوان در خصوص رابطه بین گالف و اصیلان ایرانی آن در بند ۸۲ زیر بیشتر توضیح داده شده است.

گروه "دیگر هیچ ارتباطی به هر نحو با ثابت ها ندارند." به نظر دیوان این تلکس قرینه دیگری است بر اینکه ادعاهای گالف موقعی ایجاد شد که شرکت های ایرانی مصادره شدند زیرا با وقوع آن رویداد بود که گالف هرگونه امیسد معقول بابت وصول مطالباتش را از دست داد.

۲۳- وفق این نتیجه گیری، موضوع اصلی مطروح نزد دیوان این است که آیا سه فرزند ثابت از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] یعنی تاریخ ایجاد ادعاها در پرونده های حاضر تا ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] یعنی تاریخ امضای بیانیه های الجزایر صاحب سهام گالف بودند یا خیر.

۲۴- نقطه شروع مناسب برای تعیین این موضوع، بررسی این سؤال است که آیا گالف ادله علی الظاهری مبنی بر مالکیت فرزندان ثابت بر سهام خود از نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷]، ارائه کرده است یا خیر. اگر ارائه نکرده است، مسأله مختومه خواهد بود. از سوی دیگر، اگر گالف چنان ادله ای را ارائه کرده، مسأله به این صورت درمی آید که آیا خواندگان به نوبه خود از عهده اثبات این امر برآمده اند که مدارکی که گالف راجع به مالکیت فرزندان تسلیم کرده جعلی بوده است.

۲۵- در این خصوص، دیوان پیش از این نظر داده است که ادعای جعل به علت اینکه متضمن رفتار تقلب آمیز و قصد فریب می باشد، باید نسبت به سایر ادعاها و اظهارات با میزان احتمال بیشتری به اثبات رسد. این ضابطه و بار سنگین تر برای اثبات، "ادله واضح و مقنع" نامیده شده است. بنگرید به: دادرس اینترنشنال و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۳-۲۱۲/۵۶۷ مورخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۷۴ [هفتم نوامبر ۱۹۹۵]، بندهای ۱۲۴-۱۲۳ (از این به بعد "دادرس اینترنشنال" نامیده می شود)؛^۵ و راجو میلر اریه و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره

^۵ در حکم پرونده دادرس اینترنشنال، دیوان نظر داد:

بنابراین، دیوان هماهنگ با رویه گذشته خود نظر می دهد که ادعای جعل باید نسبت به سایر ادعاها و اظهارات در پرونده های حاضر، با میزان احتمال و امکان بیشتری به اثبات برسد. . . . حداقل میزان دلیلی را که برای متقاعد کردن دیوان لازم است می توان "ادله واضح و مقنع" نامید، هر چند که به نظر دیوان، اصطلاح دقیق اهمیت کمتری دارد

۱-۸۴۴/۸۴۲/۸۴۲-۵۸۱ مورخ اول خرداد ماه ۱۳۷۶ [۲۲ مه ۱۹۹۷] بند ۱۵۹.

۲۶- دیوان اکنون به ادله گالف در تأیید اظهاراتش راجع به مالکیت و نیز به ادله خوانندگان در رد اظهارات گالف می‌پردازد.

الف- برگهای سهام و دفتر ثبت انتقال سهام

۲۷- چنانکه ملاحظه شد (بنگرید به بند ۱۲ بالا)، گالف برگهای سهام شماره ۱ تا ۱۲ و فرم ثبت سهام مربوط به هر یک از برگهای مزبور را به دیوان ارائه کرده است. در چارچوب موضوع حاضر، مهمترین این مدارک، برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ است که نشان می‌دهند مالکیت سهام در تاریخ دهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] به سه فرزند ثابت منتقل شده است. گالف دفتر ثبت انتقال سهام خود را نیز تسلیم نموده، که انتقالات مزبور در آن منعکس است. مدارک مزبور حسب ظاهر خود نشان می‌دهند که رجا، آرام و کریم ثابت در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] صاحب کلیه سهام سرمایه گالف اسوشی ایتس شدند و تا بعد از پایان دوره ذریبط همچنان صاحب آن سهام بودند. دیوان نظر می‌دهد که برگهای سهام، در مواردی که قابل دسترس اند، محکم ترین دلیل مالکیت سهام می‌باشند. دیوان در این رابطه متذکر می‌شود که طبق قانون نیویورک "برگ سهم . . . تأیید مستمر مالکیت میزان مشخصی سهم توسط شخصی است که نامش در آن درج شده است." بنگرید به:

Holbrook v. New Jersey Zinc Co., 57 N.Y. 616 (1847); Miller v. Silverman, 224 N.Y.S. 609 (1927).

بنابراین، در صورتی که مدارک مزبور اصالت داشته باشند، ثابت می‌کنند که فرزندان ثابت در دوره ذریبط صاحب سهام گالف اسوشی ایتس بوده اند. در نتیجه، از آنجا که برگهای سهام بروشنی دلیل علی‌الظاهر بر مالکیت فرزندان ثابت بر گالف محسوب می‌شوند، بررسی و تحقیق دیوان این خواهد بود که آیا خوانندگان "ادله واضح و مقنع"ی ارائه کرده اند که نشان دهد مدارک تسلیمی توسط گالف جعلی است یا خیر. دیوان

تا الزام ارائه ادله قوی‌تر که اصطلاح مزبور مبین آنست. دادرس اینترنشنال، بند ۱۲۴.

اکنون به بررسی مزبور می‌پردازد.

برگهای سهام

۲۸- برگهای سهام شماره ۱ تا ۴ (به نام حبیب، باهره، هرمز و ایرج ثابت) که بدو صادر شده بودند، همگی برای انتقال ظهنویسی شده و به نظر می‌رسد که صحیحاً منتقل شده باشند. اما برگ سهم شماره ۵ (صادره به نام فیروز) ظهنویسی نشده؛ کلمه "Cancelled" ("باطل شد") روی آن با دست نوشته شده و دستنوشته توسط "اندرو رستینو، دبیر" امضاء گردیده است. روی فرم ثبت الصاقی به برگ سهم شماره ۵ ذکر شده است که سهم به علت توزیع معکوس سهام باطل و مضافاً اینکه به سه فرزند ثابت منتقل گردیده است.

۲۹- برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ (به نام فیروز، زمزم، رادیو تلویزیون و مینا) نیز ظهنویسی نشده اند، اما روی هر یک از آنها عبارت "باطل شد، برگ سهم رد شد" ("Cancelled, certificate refused") با دست نوشته شده و این دستنوشته ها نیز توسط "اندرو رستینو، دبیر" امضاء گردیده است. در فرم های ثبت سهام شماره ۶ تا ۹ ذکر شده است که برگهای مزبور در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶] صادر و در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] "دریافت شده اند"؛ یک قسمت از ثبت نیز خط خورده و بجای آن، عبارت "صدر اولیه" ("Original Issue") نوشته شده است. در فرم های ثبت برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ (به نام سه نفر فرزند ثابت) ذکر شده است که برگها در تاریخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] صادر و از فیروز منتقل شده اند.

شهادت کارشناسی توسط متخصصین بررسی علمی مدارک

۳۰- چنانکه در بالا ملاحظه شد، خوانندگان یک گزارش معاینه علمی مدارک از دکتر آدری جایلز تسلیم کرده اند ("گزارش جایلز"). در گزارش جایلز، برگهای سهام، فرمهای ثبت الصاقی به آن برگها و دفتر ثبت انتقال سهام مورد بحث واقع شده است. دکتر

جایلز همچنین در جلسه استماع شهادت داد. در آغاز گزارش جایلز گفته شده است که ظهر کلیه برگهای سهام دارای تمبر مالیاتی است، لیکن از آنجا که به دکتر جایلز اطلاع داده شده بود که بعد از سال ۱۹۶۶ دیگر الزام قانونی برای الصاق این گونه تمبرها روی برگهای سهام وجود نداشت، وی اظهارنظر کرده است که تمبرهای مالیاتی الصاقی بر برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲، که حسب ادعا در آبان ماه ۱۳۵۶ [اکتبر ۱۹۷۷] صادر گردیده اند "تنها از کلکسیونرهای تمبر و یا با جدا کردن آنها از مدرک دیگری قابل تحصیل بوده است". دکتر جایلز در گزارش خود اظهار داشته است که متوجه وجود چسب اضافی بر رو و دور تمبرها و بر روی کلیه دوازده برگ سهام شده و برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ مختصر چسب بیشتری داشته تا سایر برگها. اما دکتر جایلز در گزارش خود و نیز در جلسه استماع اظهار داشت که "در مورد الصاق تمبرها بر برگها" وی متوجه چیزی که "حاکی از کندن و دوباره چسباندن تمبر باشد و یا هیچ چیز غیرعادی دیگری نشده است".

۳۱- دکتر جایلز همچنین مندرجات برگهای سهام و آثار روی آنها را بررسی کرده و علاوه بر آن، کاغذ، دستخط، مرکب و آثار روی دفتر ثبت انتقال سهام را معاینه نموده و وجود چند مورد آشکارا غیرعادی را در این خصوص خاطرنشان ساخته است. این موارد عبارتند از: صفحه داخلی دفتر مزبور احتمالاً در تاریخ مؤخری بر صفحه بیرونی الصاق گردیده؛ مطالب راجع به جزئیات انتقال سهام به فیروز در سال ۱۹۶۲ توسط اشخاص مختلف ثبت شده است؛ مقداری از مندرجات راجع به انتقال سهام به فیروز توسط همان شخصی نوشته شده است که جزئیات انتقال سهام به فرزندان ثابت در سال ۱۹۷۷ را ثبت کرده، که این امر دلالت بر آن دارد که ممکن است جزئیات مربوط به [انتقال سهام] به فیروز تا سال ۱۹۷۷ نوشته نشده باشد. در جلسه استماع، دکتر جایلز نظرات ابرازی در گزارش خود را تأیید کرد.

۳۲- گالف در پاسخ به گزارش جایلز يك گزارش کارشناسی از آقای رابرت دابلیو. ردلی تسلیم نموده است. از آقای ردلی نیز خواسته شده بود که دوازده برگ سهام گالف، فرم های ثبت الصاقی به آنها و دفتر ثبت انتقال سهام را معاینه نماید. گزارش آقای ردلی به صورت اظهارنظر نکته به نکته راجع به گزارش کارشناسی تسلیمی

توسط دکتر جایلز تنظیم گردیده است. آقای ردلی نیز در جلسه استماع شهادت داد.

۳۳- آقای ردلی به اظهارات دکتر جایلز راجع به استفاده گالف از تمبرهای منسوخ بر برگهای سهام ایراد می‌گیرد و اظهار می‌دارد که منبع محتمل دیگری برای [تهیه] تمبرهای مزبور وجود دارد و آن اینکه امکان دارد گالف مقداری تمبر قدیمی در دفاترش نگهداشته و در اختیار هر کسی که برگهای سهام را تنظیم می‌کرده قرار داده باشد. آقای ردلی همچنین اهمیت این اظهارنظر دکتر جایلز را مورد سؤال قرار می‌دهد که بر برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ تمبرهای منسوخ الصاق گردیده است. آقای ردلی خاطرنشان می‌سازد که برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ نیز که نشانگر انتقالی است که حسب اظهار خواندگان صحیح و بدون ایراد است دارای تمبرهای منسوخ و غیرضروری بوده اند.

۳۴- آقای ردلی در مجموع با یافته های دکتر جایلز راجع به چسب [تمبرهای الصاقی بر] برگهای سهام موافق است و نیز مانند دکتر جایلز، ادله ای پیدا نکرده است که تمبرهای الصاقی بر پشت هر يك از برگهای سهام از سند دیگری کنده شده باشد و در جلسه استماع اظهار داشت: "در صورتی که تمبر از سند دیگری کنده شده باشد، ممکن است آثار چسب دیگری وجود داشته باشد".

۳۵- راجع به نویسندگان مندرجات دفتر ثبت انتقال سهام گالف، آقای ردلی در مجموع با طبقه بندی‌های دکتر جایلز موافق است، لیکن معتقد است که احتمال دارد سه نفر در ثبت فروش سهام فیروز شرکت داشته باشند، و نه دو نفر. وی اظهار داشته است که: "یافته های من دلالت بر این دارد که در واقع سه قلم مختلف در این نوشته ها دخیل بوده و ثبت انتقال آشکارا مرحله به مرحله صورت گرفته است". آقای ردلی همچنین اظهار داشته است که ثبت بعضی تاریخ ها با مرکبی متفاوت از مرکب ثبت مبالغ پرداختی نوشته شده است. اما آقای ردلی به این اظهار دکتر جایلز ایراد می‌گیرد که ثبت انتقال سهام به فیروز در سال ۱۹۶۲ ممکن است تا سال ۱۹۷۷ نوشته نشده باشد و خاطرنشان می‌کند که "متأسفانه هیچ فن آوری موجودی که بتواند تاریخ مرکب ها را با دقت

تعیین کند و نیز هیچگونه امکان تعیین تاریخ دستنوشته وجود ندارد، مگر آنکه مقادیر قابل ملاحظه ای دستنوشته های مشابه در تاریخ معلومی که يك دوره زمانی مشخص را دربرگیرد وجود داشته باشد". در جلسه استماع، دکتر جایلز این اظهارنظر را تأیید کرد.

۳۶- دیوان خاطرنشان می‌سازد که از گزارش های کارشناسی مدارک که هم خواهان و هم خوانندگان ارائه کرده اند تنها دو واقعیت پدیدار می‌شود که می‌توان گفت زیربط هستند، و هر دو کارشناس بر سر این دو نکته توافق نظر دارند. اولین واقعیت این است که برگ بیرونی دفتر ثبت انتقال سهام، که متشکل از دو برگ کاغذ در اندازه آ-۳ است و تاخوردۀ تا حالت جزوه پیدا کند، فرسوده تر است تا برگ درونی آن. دومین واقعیت این است که دو برگ دفتر ثبت انتقال سهام کمی متفاوتند به این شکل که طول و فواصل خطوط برگ درونی و برگ بیرونی تفاوت دارند. دکتر جایلز در گزارش خود اظهار داشته است که "صفحات تشکیل دهنده دفتر انتقال سهام یکسان نیستند. این صفحات آشکارا از منابع مختلف تهیه شده و تاریخی متفاوتی دارند". در جلسه استماع، آقای ردلی قبول کرد که "این صفحات از دو منبع مختلف آمده اند زیرا از دو چاپ مختلف هستند".

۳۷- اما دیوان متوجه این نکته است که در جلسه استماع آقای ردلی راجع به اینکه برگ بیرونی دفتر ثبت انتقال سهام کمی فرسوده تر از برگ درونی است چندین توضیح قابل قبول ارائه کرد، از این قبیل که برگ بیرونی، دقیقاً به علت آنکه برگ بیرونی است، در معرض استهلاک بیشتر قرار گرفته، حال آنکه برگ درونی بیشتر محفوظ باقی مانده است. راجع به تفاوت اندک برگ درونی با برگ بیرونی، دیوان خاطرنشان می‌سازد که هر دو کارشناس قبول کردند که هیچ آثاری روی برگ بیرونی از مطالبی که احتمالاً روی يك برگ درونی قبلی نوشته شده باشد وجود ندارد، گرچه دکتر جایلز همچنین اظهار داشت که از فقد اثر نمی‌توان نتیجه گیری‌های علمی حاصل نمود. دیوان ملاحظه می‌کند که نظرات ابرازی در این خصوص توسط کارشناسان بررسی علمی مدارک دارای ماهیت محدودی است و بنابراین دیوان هیچ اهمیت قاطعی برای آنها قایل نمی‌شود.

۳۸- دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که گزارش جایلز راجع به مسأله اصالت برگه‌های سهام و دفتر ثبت انتقال سهام تا اندازه زیادی فاقد قطعیت است. گرچه گزارش جایلز در صدد یافتن پاسخ به این سؤال برمی‌آید که آیا مدارک مورد سؤال "مدارک اصیل و نشاندهنده انتقال سهام در سال ۱۹۷۷ به سه فرزند ثابت است یا خیر"، اما هیچ پاسخی به این سؤال اظهار و یا حتی پیشنهاد نمی‌کند. به علاوه، نتیجه گیری‌های آقای ردلی نه تفاوت قابل ملاحظه‌ای با نتیجه گیری‌های دکتر جایلز دارد و نه اطلاعاتی بدان می‌افزاید که مسائل مطروح نزد دیوان را روشن کند. به این دلایل، دیوان نتیجه می‌گیرد که نه گزارش و شهادت جایلز و نه گزارش و شهادت ردلی به هیچ نحو قابل توجهی موجب پیشرفت تحقیقات دیوان نمی‌شود.

شهادت کارشناسی راجع به تمیرها

۳۹- دیوان اکنون گزارش کارشناسی خوانندگان را مورد بررسی قرار می‌دهد که توسط آقای اریک جکسون دلال تمیر و کارشناس تمیرهای مالیاتی ایالات متحده، که از جمله، عضو کمیته کارشناسی انجمن تمیرشناسان آمریکاست، تهیه شده است. آقای جکسون توضیح داده است که هنگام تأسیس گالف اسوشی‌ایتس در سال ۱۹۶۰ دو نوع مالیات دولت فدرال معمول بود که در این مورد مصداق دارد. اولی مالیاتی بود بر صدور اولیه سهام که لازم می‌داشت تمیرهای اسنادی فدرال به فرم‌های ثبت سهام شرکت‌ها الصاق گردد. دومین مالیات، مالیاتی بود بر انتقال [بعدی] سهام موجود. در بدو امر، تمیرهای انتقال سهام که بر برگه‌های سهام الصاق می‌گردید، به عنوان نشانه پرداخت مالیات انتقال مورد استفاده قرار می‌گرفت، اما استفاده از این تمیرها در سال ۱۹۵۲ منسوخ و استفاده از تمیرهای اسنادی بجای آنها معمول گردید. هر دو مالیات فدرال در سال ۱۹۶۶ منسوخ گردید؛ در نتیجه، استفاده از تمیرهای اسنادی بعد از تاریخ دهم دی ماه ۱۳۴۶ [۲۱ دسامبر ۱۹۶۷] الزامی نداشت. ایالت نیویورک نیز بر انتقال سهام مالیات وضع کرده بود و این نوع مالیات نیز با الصاق تمیر بر برگه‌های سهام پرداخت می‌شد. مالیات انتقال سهام در ایالت نیویورک در اوایل دهه ۱۹۸۰ منسوخ گردید.

۴۰- در گزارش آقای جکسون ذکر شده است که گالف اسوشی‌ایتس بابت صدور اولیه

سهامش در سال ۱۹۶۰ مالیات را به میزان صحیح پرداخت کرد و هنگام انتقال سهام مزبور به فیروز در سال ۱۹۶۲ نیز مالیات انتقال را به میزان صحیح پرداخت نمود. لیکن وی به تعدادی "موارد غیرمتعارف" در چندین تمبر مالیاتی الصاقی بر برگهای سهام بعدی اشاره می‌کند. نخست اینکه، برگهای شماره ۱۰ تا ۱۲ که حسب ادعا در سال ۱۹۷۷ برای سه فرزند خانواده ثابت صادر گردید و نیز برگ سهم شماره ۵ صادره به نام فیروز، حاوی تمبرهای مالیاتی ایالات متحده برای انتقال سهام است حال آنکه مالیات انتقال سهام در سال ۱۹۶۶ منسوخ شده بود. افزون بر این، خود تمبرهای انتقال سهام که روی برگها مشاهده می‌شود برای استفاده در سال های ۱۹۴۶، ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹، ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ صادر و استفاده از آنها در سال ۱۹۵۲ متوقف شده بود. ثالثاً، حتی اگر تمبرها هنوز در سال ۱۹۷۷ مورد استفاده می‌بود، الصاق آنها بر برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ الزامی نداشت، زیرا تمبرهای مزبور تنها در مواقع انتقال سهام مورد استفاده واقع می‌شد و برگهای سهام شماره ۱۰ تا ۱۲ هیچگاه منتقل نشده بود. و بالاخره، ولو آنکه فرض شود که استفاده از آنها الزامی می‌بود، مبالغ تمبر استفاده شده با یکدیگر یکسان نیست و اینکار نادرست بوده است.

۴۱- آقای جکسون یادآور می‌شود که برعکس، برگهای سهام صادره در سال ۱۹۶۰ دارای تمبرهای صحیح است؛ به همین گونه، برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ صادره در ژانویه ۱۹۷۶، تمبرهای مالیات فدرال ایالات متحده را که الزامی نبود، ندارد، و تنها تمبرهای ایالت نیویورک را دارد که هنوز در آن زمان الزامی بود. در واقع، تمبرهای ایالت نیویورک تنها در موقع انتقال سهام لازم بود. بنابراین، در صورتی که برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ (چنانکه گالف اظهار می‌دارد) باطل شده بود، اصولاً نیازی به الصاق هیچ تمبری نمی‌بود. آقای جکسون نتیجه گیری می‌کند که:

عقیده اینجانب بر این است که همانطور که [برگهای سهام] شماره ۶ الی ۹ مدلل می‌دارند سهام گالف از ۱۹۷۶ به این طرف به چهار شرکت ایرانی تعلق داشته است. برگهای سهام شماره ۶ الی ۹ باطل نشده اند بلکه یادداشت روی آنها متقلبانه است. این یادداشت ها و برگهای سهام شماره ۱۰ الی ۱۲ و دفتر سهام شرکت برای برگ سهم شماره ۵ به قصد گمراه کردن بیننده تهیه شده است.

۴۲- گالف در پاسخ به گزارش آقای جکسون گزارشی از آقای ریچارد فریدبرگ تسلیم نموده که وی نیز دلال تمبر و کارشناس تمبرهای مالیاتی ایالات متحده است.

۴۳- توضیحات آقای فریدبرگ درباره الزامات قانونی استفاده از تمبرهای مالیاتی با توضیحات آقای جکسون مطابقت دارد. اما نتایجی که آقای فریدبرگ در گزارش خود و نیز در شهادتش در جلسه استماع حاصل نموده، تا حدود زیادی با نتیجه گیری‌های آقای جکسون تفاوت دارد.

۴۴- نخست، آقای فریدبرگ در گزارش خود اظهار می‌دارد که "به نمونه های زیادی از تمبرهایی برخورد کرده است که بعد از تاریخ انقضای خود مورد استفاده واقع شده اند" و اظهار عقیده می‌کند که "این ها نمونه تمبرهای مورد استفاده کسانی است که اگر نه نص قانون، که روح قانون را رعایت کرده اند". اما در جلسه استماع، وی تصدیق کرد که هیچوقت ندیده است که کسی تمبری را که ۲۵ سال قبل منسوخ شده برای انتقال سهام مورد استفاده قرار داده باشد. وی همچنین اظهار داشته است که استفاده مشترک از تمبرهای انتقال سهام و تمبرهای اسنادی "غیرعادی نیست". در واقع، در جلسه استماع، آقای جکسون نیز تصدیق کرد که غیر از اسناد دیگر یا کلکسیونرها، منابع دیگری نیز برای بدست آوردن تمبرهای خارج از جریان وجود دارد.

۴۵- در گزارش آقای فریدبرگ راجع به تمبرهای خاص مورد استفاده در برگهای سهام مورد بحث، عنوان شده است که در مورد برگهای سهام شماره ۱ الی ۴ تشریفات عموماً رعایت شده است، اما "در فاصله صدور برگهای سهام شماره ۵ و ۶، یک دبیر جدید و نیز مدیرعامل جدیدی برای گالف منصوب شدند، و با این تغییرات، تنظیم و بایگانی سوابق گالف دچار بی‌نظمی شدیدی شد. آقای فریدبرگ اظهار می‌دارد که نمونه هایی از این گونه بی‌دقتی را می‌توان در برگ سهم شماره ۵ مشاهده کرد - برگ سهمی که خوانندگان به آن ایراد نگرفته اند - و حاوی یک تمبر اسنادی فدرال است، حال آنکه مالیات فدرال در آن زمان لغو شده بود، اما هیچ تمبر مالیاتی ایالت نیویورک روی آن الصاق نشده است. آقای فریدبرگ در گزارش خود اظهار داشته است که "برگ سهم

مزبور نه تاریخ دارد و نه ظهر آن امضاء شده، و نه تمبر آن با پاراف یا تاریخ باطل شده است. خلاصه اینکه، به سهولت مشاهده می‌شود که مسئولین گالف اطلاعی از نحوه صحیح استفاده از تمبرهای انتقال سهام نداشتند". آقای فریدبرگ همچنین به تعدادی موارد غیرمتعارف در برگهای سهام شماره ۶ تا ۹ که خوانندگان به آنها استناد کرده اند اشاره می‌نماید.

۴۶- مهمتر از همه آنکه، آقای فریدبرگ در جلسه استماع تأکید کرد که موارد غیرمتعارف در استفاده از تمبرها منحصر به برگهای سهام شماره ۱۰ الی ۱۲ نبود: "من حیث المجموع من متوجه شدم که کسی روی برگهای سهام [تمبر] الصاق کرده که کاملاً با قوانین مربوط به استفاده آنها آشنا نبوده است. در استفاده از تمبرها، مقدار زیادی آشفتگی و بی‌نظمی صورت گرفته... در مورد کلیه برگهای سهام موارد غیرمتعارف به درجات مختلف وجود دارد". وی نتیجه گیری کرد که:

به نظر من ادله راجع به تمبرها این نتیجه گیری کلی را تأیید می‌کند که تنظیم و بایگانی سوابق، دست کم در مورد برگهای سهامی که توسط گالف صادر شده، بدون نظم مشخص و مغشوش و کم و بیش گویای عدم اطلاع و کاردانی در مورد کلیه ۱۲ برگ سهام بوده است. اغلب برگهای سهام، اگر با نص قانون مطابقت ندارد، اما با روح قانون مطابقت دارد. فکر می‌کنم این تنها نتیجه ای است که می‌توان از ادله مربوط به تمبرها گرفت.

۴۷- و بالاخره، آقای فریدبرگ ادعا می‌کند که نتیجه گیری آقای جکسون دایر بر اینکه سهام گالف متعلق به چهار شرکت ایرانی است تنها بر ادله راجع به تمبرها استوار نیست. آقای فریدبرگ در خاتمه گزارش خود اظهار می‌دارد که:

من با نتیجه گیری آقای جکسون موافقم که... "وجود این تمبرها بر برگهای سهام شماره ۱۲ و ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵ منطبق با قوانین ایالات متحده نیست، بدین معنی که مالیات هایی که تمبرهای مزبور مبین آنهاست از تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۴۴ [اول ژانویه ۱۹۶۶] لغو شده بود، گرچه در مورد مالیات و تمبرهای

دیگر الصاقی بر برگهای سهام شماره ۱ الی ۱۲ به نظر می‌رسد که گالف سعی کرده است با حسن نیت کلیه قوانین ذیربط را رعایت کند. اما نتیجه گیری عجولانه آقای جکسون کاملاً با ادله موجود مغایرت دارد. ادله موجود این نتیجه گیری را تأیید می‌کند که تنظیم و بایگانی سوابق در گالف بدون اسلوب و آشفته بوده و شخص یا اشخاص مسئول تنظیم و نگهداری سوابق مزبور بی‌تجربه بوده اند و با تشریفات ناظر بر انتقال سهام شرکت‌ها آشنایی کامل نداشته اند.

۴۸- دیوان خاطرنشان می‌سازد که هم شهادت آقای جکسون و هم شهادت آقای فریدبرگ درباره استفاده از تمبرهای مالیاتی حاکی است که استفاده از تمبر بابت انتقال سهام در اکتبر ۱۹۷۷ به فرزندان خانواده ثابت غیرعادی بوده است. اما، شهادت هر دو کارشناس همچنین حاکی است که استفاده از تمبر برای برگهای سهام شماره ۵ الی ۹، یعنی برگهای سهامی که خوانندگان برای اثبات اظهارات خود بدان استناد کرده اند، نیز به درجات مختلف غیرعادی بوده است. به علاوه، به نظر می‌رسد که نتیجه گیری‌های آقای جکسون بیشتر مبتنی بر ادله ای غیر از تمبرها، از قبیل صورتجلسات هیئت مدیره گالف اسوشی‌ایتس و اظهارنامه‌های مالیاتی باشد تا مبتنی بر استفاده از تمبرهای مالیاتی الصاقی بر برگهای سهام. همانطور که خود وی در جلسه استماع اظهار کرد: "تمبرها گویای کل ماجرا نیستند". بطور خلاصه، به نظر دیوان نتیجه گیری‌های آقای جکسون از محدوده تخصص وی فراتر می‌رود.

۴۹- با توجه به مراتب بالا، تصمیم دیوان چنین است که شهادت کارشناسی خوانندگان درباره جعل قاطع امر نیست. موارد غیرمتمعارفی که در اسناد و مدارک شرکت‌های سهامی بسته (خاص) (closely-held) وجود دارد، به حد اثبات جعل نمی‌رسد. دیوان نتیجه می‌گیرد که شهادت کارشناسی خوانندگان در ارتباط با برگهای سهام و دفتر ثبت انتقال سهام کافی برای رد این اماره نیست که مدارک شرکت گالف اسوشی‌ایتس همان است که حسب ظاهر خود نشان می‌دهد.

۵۰- بنابراین دیوان به سوابق آن زمان و سایر ادله مستندی که طرفین ارائه کرده اند می‌پردازد.

ب- فرم های آمار دعاوی

۵۱- در ماه مه ۱۹۸۰، وزارت خزانه داری ایالات متحده با انتشار مقرره ای افراد مشمول قلمرو قضایی ایالات متحده را که ادعایی علیه ایران داشتند ملزم به ثبت يك فرم آمار دعاوی نمود. **بنگرید به:** (1980) 31 C.F.R § 535. 616 خانواده ثابت فرم های مزبور را برای اعضای مختلف خانواده و نیز برای گالف اسوشی ایتس تسلیم کرد. در فرم آمار دعاوی که از طرف گالف اسوشی ایتس ثبت گردید، ذکر شده است که سهام سرمایه آن، در تاریخ تکمیل فرم، یعنی ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۴ مه ۱۹۸۰] ۱۰۰ درصد متعلق به اتباع ایالات متحده بوده است. دیوان ملاحظه می کند که فرم های مزبور و اطلاعات مندرج در آنها با توجه به چند دلیل حائز اهمیت است.

۵۲- نخست اینکه، فرم های آمار دعاوی مدارکی است که قبل از امضای بیانیه های الجزایر نزد يك مؤسسه دولتی ایالات متحده ثبت گردیده اند (برخلاف اظهارنامه مالیاتی سال ۱۹۸۰ که در تاریخ نهم بهمن ماه ۱۳۵۹ / ۲۹ ژانویه ۱۹۸۱ امضاء شد). بنابراین امکان نداشته که روی فرم های آمار دعاوی تاریخ مقدمی قید شود تا برای تأیید يك ادعای مطروح نزد این دیوان مورد استفاده قرار گیرد، که این مطلبی است که خوانندگان در ارتباط با برگهای سهام شماره ۱۰ الی ۱۲ اظهار می دارند. ثالثاً، فرم های آمار دعاوی که توسط اعضای مختلف خانواده ثابت (هرمز ثابت، همسرش والری، و فرزندان ایرج ثابت، سینا و تینا) ثبت گردیده - - برخلاف فرمی که توسط گالف ثبت شده - - تابعیت غیرآمریکایی آنها تصدیق شده است. دیوان دلیلی در دست ندارد که در صحت اظهار مندرج در فرم های آمار دعاوی دایر بر اینکه در تاریخ تکمیل فرم، یعنی ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ [۱۴ مه ۱۹۸۰] گالف کلاً متعلق به اتباع ایالات متحده بوده تردید نماید. دیوان در این رابطه ملاحظه می کند که هیچیک از طرفین اظهار نکرده اند که هیچ آمریکایی غیر از رجا، آرام و کریم ثابت در فاصله نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] و ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] صاحب سهام گالف اسوشی ایتس بوده است.

۶ این فرم های آمار دعاوی توسط رجا، آرام و کریم ثابت در پرونده های شماره ۸۱۵ تا ۸۱۶ که با پرونده حاضر هماهنگ شده اند تسلیم گردید.

۵۳- دیوان اینک به بررسی محکم ترین فقره دلیل موید اظهار خوانندگان دایر بر اینکه مدارک مالکیت گالف جعلی است می‌پردازد، یعنی اظهارنامه های مالیاتی فدرال ایالات متحده که طی دوره مورد بررسی توسط گالف اسوشی‌ایتس ثبت گردیده است. چنانکه در بند ۱۵ بالا ملاحظه شد، اظهارنامه مالیاتی مربوط به سالی که طی آن انتقال به فرزندان ثابت حسب ادعا صورت گرفت، و نیز اظهارنامه های مربوط به دو سال بعد از آن، نشانگر مالکیت فرزندان ثابت نیستند. خوانندگان خاطر نشان می‌سازند که حداقل، عجیب است که مسئولین گالف اسوشی‌ایتس به مدت سه سال متوالی راجع به مالکیت شرکت اطلاعات نادرست به مقامات مالیاتی ایالات متحده تسلیم کرده باشند.

۵۴- دیوان در سوءظن راجع به اظهارنامه های مالیاتی گالف با خوانندگان اشتراک نظر دارد. گرچه غیرعادی نیست که یک شخص فاقد سابقه حسابداری، اظهارنامه های مالیاتی را با تکرار اطلاعات سال قبل تنظیم کند، اما دیوان انتظار ندارد که یک حسابدار رسمی، نظیر آقای تریگر که مسئول تنظیم اظهارنامه های مالیاتی گالف بود به همان طریق عمل کند و متوجه همان اشتباهات نیز نشود. در این رابطه، دیوان ملاحظه می‌کند که اظهارنامه های مالیاتی مزبور با توجه به قید مجازات شهادت دروغ تنظیم شده اند.

۵۵- از طرف دیگر، دیوان توجه دارد که گالف یک شرکت کوچک خانوادگی بوده که به صورتی بسیار غیررسمی عمل می‌کرده است. این واقعیت از نحوه تنظیم و بایگانی سوابق گالف، از جمله برگهای سهام، دفتر انتقال سهام و ترازنامه های آن مدت ها قبل از آن که اعتبار انتقال سهام مورخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] مورد تردید واقع شود مشهود است. دیوان همچنین ملاحظه می‌کند که این عدم رعایت تشریفات با توجه به ماهیت فعالیت تجاری گالف قابل درک بوده است.

۵۶- گالف اسوشی‌ایتس به صورت یک شرکت رابط برای تعدادی از شرکت های متعلق به [خانواده] ثابت در ایران عمل می‌کرد. گالف بابت پرداخت هایی که از طرف آن شرکت ها انجام می‌داد تنها مطالبه بازپرداخت هزینه می‌کرد و خود گالف به این منظور

تأسیس نشده بود که سودآور باشد. در واقع، اظهارنامه های مالیاتی تسلیمی به دیوان نشان می‌دهند که شرکت طی هیچیک از سال های مورد بحث هیچ سود مشمول مالیاتی تحصیل نکرده بود. بنابراین، هرگونه تغییر در مالکیت گالف اسوشی ایتس تأثیری بر مسوولیت مالیاتی آن نمی‌گذاشت و از آنجا که گالف هیچ مسوولیت مالیاتی نداشت، این احتمال وجود دارد که اظهارنامه های مالیاتی فدرال به مقدار قابل ملاحظه ای واجد اهمیت کمتری محسوب می‌شدند تا اگر گالف اسوشی ایتس شرکتی سودآور با درآمد مشمول مالیات می‌بود.

۵۷- گرچه این واقعیت که اظهارنامه های مالیاتی گالف برای سالهای مالی دسامبر ۱۹۷۷ الی نوامبر ۱۹۷۹ نشانگر مالکیت فرزندان ثابت نیست برای دیوان سؤال برانگیز است، اما دیوان با توجه به عواملی که در بالا مورد بحث واقع شد، نتیجه می‌گیرد که اظهارنامه های مالیاتی به تنهایی نمی‌تواند ثابت کند که گالف مدارک مالکیت خود را جعل کرد تا گویای مالکیت سه فرزند خانواده ثابت باشند. بر این اساس، دیوان اکنون به سایر ادله مستند مورد استناد خوانندگان می‌پردازد تا دریابد که آیا مجموعه بار کلیه ادله تسلیمی کافی برای احراز بار دلیل خوانندگان، چنانکه در بند ۲۵ بالا تشریح گردید، می‌باشد یا خیر.

د- ادله غیر مستقیم

۵۸- خوانندگان برای اثبات بیشتر اظهارات خود راجع به جعل، به بعضی از مدارک شرکت گالف اسوشی ایتس اشاره می‌کنند که نشانگر انتقال سهام به چهار شرکت ایرانی است. نخست، خوانندگان به صورتجلسه مجمع مشترک تنها سهامدار (فیروز) و هیئت مدیره گالف اسوشی ایتس که در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۵۴ [پنجم ژانویه ۱۹۷۶] برگزار شد استناد می‌کنند. بنگرید به بند ۹ بالا. صورتجلسه مزبور حاکی است که نوسازی و تعمیرات گالف مبلغ ۶۹,۳۴۰/۴۳ دلار هزینه برداشته و کلیه آن هزینه قبلاً توسط فیروز، زمزم، رادیو تلویزیون و مینا پرداخت شده بود. با توجه به این هزینه ها هیئت مدیره تصمیم گرفت سرمایه گالف را که کمی بیش از ۱۰,۰۰۰/- دلار بود با توزیع معکوس سهام، به ۸۰,۰۰۰/- دلار افزایش دهد. برای نیل به این منظور، صورتجلسه اشعار می‌دارد

که ۱۰۰ سهم فیروز به ۳۲ سهم تقلیل یافت و ۶۸ سهم بقیه به نام زمزم، رادیو تلویزیون و مینا صادر گردید. از آنجا که چهار شرکت مزبور قبلاً مبلغ ۶۹,۳۴۰/۴۳ دلار لازم برای تعمیرات را پرداخته بودند، ملزم بودند که فقط مبالغ مختصر دیگری بپردازند تا مبلغ ۷۰,۰۰۰/- دلار افزایش سرمایه حاصل گردد. طبق صورتجلسه مزبور، قرار شد که زمزم و رادیو تلویزیون هر کدام مبلغ ۲۰۸/۵۰ دلار و مینا مبلغ ۲۶/۵۴ دلار دیگر بپردازند. در پایان صورتجلسه ذکر شده است که از آن به بعد گالف کماکان به عنوان یک دفتر رابط برای تسهیل امور چهار سهامدار خود عمل خواهد کرد.

۵۹- ثانیاً، خوانندگان به یک مدرک یک صفحه ای تحت عنوان "گالف اسوشی ایتس اینک /اطلاعات تکمیلی/ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۶" منضم به صورت مالی مورخ نهم آذر ماه ۱۳۵۵ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۶] گالف اشاره می کنند که توسط آقای فیلیپ تریگر حسابدار گالف تهیه شده است. مدرک مزبور توزیع معکوس سهامی را که حسب ادعا لغو گردیده توصیف کرده، اشعار می دارد که فیروز ۳۲ سهم از ۱۰۰ سهم قبلی خود را حفظ کرد؛ سهام جدید به نام زمزم، رادیو تلویزیون و مینا صادر گردید و بهای هر سهم صادره ۸۰۰ دلار بود، که این امر منجر به افزایش سرمایه از رقم کمی بیش از ۱۰,۰۰۰/- دلار به ۸۰,۰۰۰/- دلار گردید. مدرک مزبور همچنین حاکی است که هزینه دفتر جدید گالف توسط سهامداران جدید پرداخت شده بود.

۶۰- ثالثاً، دفاتر حسابداری گالف نشان می دهد که بابت آورده سهام گالف در ماه نوامبر ۱۹۷۶ مبلغ ۲۵,۶۰۰/- دلار به نام زمزم و مبلغ ۳,۲۰۰/- دلار به نام مینا هم در ستون بدهکار و هم در ستون بستانکار ثبت شده است. گالف دفتر حساب خود با رادیو تلویزیون را تسلیم نکرد، اما بازسازی ادعایی آن دفتر توسط کارشناس گالف، یعنی مؤسسه حسابرسی کوپرز اند لیبرند هم یک رقم بدهکار و هم یک رقم بستانکار به مبلغ ۲۵,۶۰۰/- دلار به تاریخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۵ [۱۵ نوامبر ۱۹۷۶] نشان می دهد. میزان این آورده های سرمایه متناسب است با علایق سهامداری مربوطه شرکت های مزبور در انتقال سهام ماه ژانویه ۱۹۷۶. به علاوه، اظهارنامه های مالیاتی گالف همچنین نشان می دهند که سرمایه آن در سال بعد از توزیع معکوس سهام به ۸۰,۰۰۰/- دلار افزایش یافت و صورت مالی آن برای دوره منتهی به نهم آذر ماه ۱۳۵۵ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۶] نشان

می‌دهد که سرمایه گالف در آن تاریخ -/۸۰,۰۰۰ دلار بوده است. اما، بابت مبالغ ناچیز اضافی که برای تکمیل خرید سهام بر عهده زمزم، رادیو تلویزیون و مینا بود، در دفاتر گالف رقمی درج نشده است.

۶۱- دیوان ملاحظه می‌کند که ادله مشروحه بالا تناقضی با اظهار گالف ندارد دایر بر اینکه خانواده ثابت در صدد بود که در ژانویه ۱۹۷۶ سهام به چهار شرکت ایرانی منتقل شود و متعاقباً آن را لغو کرد. نخست اینکه، آقای تریگر در شهادتنامه خود اظهار می‌دارد که "زمانی در سال ۱۹۷۷ مطلع شد که صدور سهام به [زمزم، رادیو تلویزیون، مینا و فیروز] لغو گردیده و هیچگاه انجام پذیرفت زیرا شرکت های مزبور علاقمند به داشتن سهم در گالف نبودند". این اظهار آقای تریگر که وی تا "زمانی در سال ۱۹۷۷" از لغو معامله مطلع نشد، با اقدام وی در تهیه اطلاعات تکمیلی مورخ نهم آذر ماه ۱۳۵۵ [۳۰ نوامبر ۱۹۷۶]، که در بند ۵۹ توصیف گردید، و با مبالغ بدهکار و بستانکار مربوط به آورده سرمایه که وی در همان ماه نوامبر ۱۹۷۶ در دفاتر گالف ثبت نموده مطابقت دارد. این مطلب نیز شایسته ذکر است که صورتهای مالی گالف روشن می‌سازند که سهمیه های پرداختی توسط چهار شرکت بابت هزینه های گالف با ارزش معاملات مربوطه آنها با گالف تطبیق می‌کند و نه با علایق مالکانه ظاهری آن ها. و بالاخره، اینکه توزیع معکوس سهام لغو شده یا نشده، دقیقاً ارتباطی با این مسأله ندارد که آیا فرزندان ثابت طی دوره ذیربط صاحب سهام گالف بودند، یا خیر؛ یعنی، مادام که فرزندان ثابت قبل از آغاز دوره ذیربط در واقع سهام خود را از کسی گرفته باشند از نظر بررسی صلاحیتی دیوان تفاوتی نمی‌کند که آنان سهام خود را از فیروز گرفته باشند یا از فیروز، زمزم، رادیو تلویزیون و مینا.

۶۲- سپس، خوانندگان به چند مورد مغایرت در صورتجلسه مورخ نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] گالف اسوشی ایتس که انتقال سهام به فرزندان خانواده ثابت در آن منعکس شده است اشاره می‌کنند. نخست اینکه، صورتجلسه مزبور اشعار می‌دارد که سهام توسط چهار شرکت ایرانی به فرزندان منتقل شد و نه تنها توسط فیروز. خوانندگان همچنین متذکر می‌شوند که گرچه صورتجلسه به انتقال سهام به عنوان "فروش" اشاره دارد، هیچ دلیلی وجود ندارد که چهار شرکت ایرانی مورد بحث - که در

جلسه مزبور نماینده ای نداشتند - هیچ وجهی بابت چنین فروشی دریافت کرده و یا فرزندان ثابت بهای سهام خود را پرداخت نموده باشند. در این باب نیز دیوان ملاحظه می‌کند که مدرک مزبور قاطع نیست و با روایت رویدادها توسط هیچیک از طرفین کاملاً تطبیق نمی‌کند؛ در واقع، طبق فرضیه خوانندگان، گالف این مدرک را بعد از ایجاد ادعاهای خود ساخت تا دعوا را مشمول صلاحیت دیوان قرار دهد، لیکن دیوان نمی‌تواند درک کند که چرا گالف باید مدرکی بسازد مغایر با اظهاراتی که می‌خواسته نزد دیوان مطرح نماید. آنچه که بیشتر قابل باور است این است که صورتجلسه مزبور نیز مورد دیگری است از سهل انگاری اداری گالف اسوشی‌ایتس و آشفتگی ارتباط بین مسئولین گالف در نیویورک و اعضای خانواده ثابت در تهران.

۶۳- خوانندگان همچنین يك لایحه توجیهی به تاریخ هفتم آذر ماه ۱۳۵۹ [۲۸ نوامبر ۱۹۸۰] از امریکن اکسپرس اینترنشنال بنکینگ کورپوریشن ("امریکن اکسپرس") تسلیم کرده اند که در دعوایی در نیویورک علیه حبیب، ایرج و هرمز ثابت و شرکت فیروز تسلیم شده و در آن، امریکن اکسپرس می‌کوشید ثابت کند که دادخواستی در دفتر گالف به هرمز ثابت ابلاغ شده بود. در لایحه مزبور، امریکن اکسپرس ادعا کرده است که "هرمز] ثابت در شهادت مواجهه ای (cross-examination) اذعان کرده است که شرکت فیروز، يك شرکت متعلق به خانواده ثابت، که خود هرمز ثابت رئیس و مدیر آن بود (همراه با شرکت های دیگری در گروه ثابت) يك سهامدار عمده در گالف اسوشی‌ایتس می‌باشد". دیوان برای این مطلب چندان وزنی قایل نمی‌شود، زیرا که صرفاً اظهاری است در دعوایی توسط يك طرف مخالف هرمز ثابت. خوانندگان سواد شهادت و یا ادله مستقل دیگری که نشان دهد هرمز ثابت فی‌الواقع آن مطلب را اظهار داشته است، تسلیم نکرده اند.

۶۴- به علاوه، خوانندگان حکم طلاق مورخ ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ [ششم مه ۱۹۸۶] ایرج ثابت و همسرش نیکا را ارائه کرده اند که در آن، از جمله، "نیمی از سهام متعلق به طرفین [ایرج و نیکا ثابت] در گالف اسوشی‌ایتس، اینک، يك شرکت نیویورکی، به نشانی 30 Rockefeller Plaza, New York, NY " به نفع نیکا ثابت حکم داده شده است. حکم طلاق مزبور در سال ۱۹۸۶ - - یعنی حدود ۹ سال بعد از انتقال ادعایی

سهام گالف به فرزندان ثابت قطعیت یافت و خوانندگان استدلال می‌کنند که حکم مزبور دلالت بر آن دارد که حتی در سال ۱۹۸۶ گالف متعلق به سه فرزند ثابت نبوده است. لیکن دیوان ملاحظه می‌کند که نیکا ثابت در دعوی طلاق "علاقه در هر گونه دارایی‌هایی را که اکنون و یا در هر زمانی، مستقیماً یا من غیرمستقیم متعلق به هر یک از اعضای خانواده آقای حبیب ثابت و همسرش بوده" مطالبه کرده بود و ضمناً دیوان ملاحظه می‌کند که حکم طلاق غیباً صادر شده بود. به علاوه، دیوان ملاحظه می‌کند که حکم مزبور با فرم های آمار دعوی مطابقت ندارد که دیوان آنها را ادله همزمان و قانع کننده ای تلقی می‌کند مبنی بر اینکه مالکیت گالف اسوشی ایتس حداقل تا ماه مه ۱۹۸۰ به سه فرزند ثابت منتقل شده بود.

۶۵- دیوان همچنین توضیحات گالف راجع به طرح انتقال سهام گالف به چهار شرکت ایرانی و تصمیم خانواده ثابت را دایر بر اینکه بجای آن، سهام مزبور را به سه فرزند خانواده ثابت منتقل نماید مورد توجه قرار می‌دهد. گالف شهادتنامه ای از هرمنز ثابت تسلیم کرده، که در آن، نامبرده توضیح داده است که گرچه خانواده ثابت "قصد داشت هزینه نوسازی گالف را از طریق توزیع مجدد سهام گالف" به چهار شرکت ایرانی تأمین کند، اما تصمیم گرفته شد که "مالکیت یک شرکت آمریکایی بوسیله فیروز، زمزم، رادیو تلویزیون و مینا با توجه به محدودیت ها و پی‌آمدهای مالی و حقوقی مختلف صلاح نیست. این انتقال صورت نگیرد و ابطال گردید". وی ادامه می‌دهد که:

پس از مشاوره با چند عضو ارشد خانواده، در سال ۱۹۷۷، و جهت انتفاع سه فرزندم (که تنها اعضای خانواده ثابت بودند که در ایالات متحده اقامت داشتند و تبعه ایالات متحده بودند) از طرف فیروز موافقت شد که سهام مجدداً بطور مستقیم به نام رجا، آرام و کریم صادر گردد.

در جلسه استماع، هرمنز ثابت مجدداً تأکید کرد که سه فرزند وی اولین اعضای خانواده ثابت بودند که تبعه ایالات متحده شدند و این امر عاملی در تصمیم خانواده ثابت به انتقال سهام گالف به آنان بود.

۶۶- برادر هرمز ثابت، ایرج، که در آن زمان مدیرعامل زمزم بود، در شهادتنامه خود این توضیح را تأیید می‌کند:

در سال ۱۹۷۶ برادرم هرمز ثابت پیشنهاد نمود که سهام گالف را به شرکت من، یعنی زمزم بفروشد، ولی من این پیشنهاد را به دلایل مختلف اداری و مالی رد کردم. رابطه نزدیک ولی مستقل تجاری که ما با گالف داشتیم هیچ مشکلی نداشت و من ترجیح دادم که زمزم را به عنوان سهامدار در گالف درگیر نکنم.

در جلسه استماع، ایرج ثابت در مورد دلایل عدم تمایل زمزم به داشتن سهم در گالف اسوشی‌ایتس توضیحات بیشتری داد، بدین شرح:

در آن سالها سر و کار داشتن با مقامات مالیاتی ایران اگر نتوان گفت که غیرقابل تحمل شده بود، دست کم بسیار دشوار گردیده بود. . . بنابراین من می‌دانستم که اگر زمزم یا مینا به عنوان سازمان های صنعتی، در یک چنین شرکت خارجی درگیر شوند، صرف توضیح دادن وضع مالیاتی و روابط آن و غیره برای من تبدیل به کابوس می‌شد.

۶۷- روایت گالف از رویدادها همچنین با شهادتنامه های مسعود خمسی (یکی از مدیران گالف از سال ۱۹۶۲ تا حداقل سال ۱۹۸۲، مدیرعامل گالف از ژانویه ۱۹۷۶ تا ژانویه ۱۹۷۹، و برادر باهره ثابت)، آقای فیلیپ تریگر (حسابدار گالف از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۸۱) و آقای اندرو رستینو (مسئول و مدیر گالف از سال ۱۹۶۰ تا حداقل ۱۹۸۹) تأیید می‌شود.

۶۸- دیوان در عین حال که به مفاد شهادتنامه های اخیر توجه دارد، لیکن این واقعیت که چرا نه شهود مزبور و نه دستیار آن زمان آقای تریگر، یعنی آقای آلن کورن بلاث در جلسه استماع شهادت ندادند برای دیوان سؤال برانگیز است. با توجه به تناقضات موجود در سوابق گالف، دیوان در انتظار شهادت مسئولین آن زمان گالف می‌بود. گرچه در جلسه استماع، وکیل گالف در توضیح راجع به غیبت بعضی از شهود اظهار

داشت که آقای رستینو دچار نوعی بیماری فراموشی [الزهایمر] و آقای تریگر سالخورده است، اما توضیح نداد که چرا آقایان خمسی و کورن بلاث در جلسه حاضر نشدند ضمن اینکه هیچ ادله مستندی از عدم توانایی آقای تریگر و آقای رستینو به ادای شهادت ارائه نکرد.

ه - نظریه های حقوقی

۶۹- چنانکه در بالا خاطر نشان شد، خواندگان يك نظریه حقوقی از دارالوکاله کرتیس، ماله - پریوو، کالت اند ماسل، مستقر در نیویورک، تسلیم کرده اند که در آن از جمله گفته شده است که "موارد غیرمتعارف بسیاری در دفاتر و سوابق شرکت گالف وجود دارد که درباره نفس واقعیات انتقال سهام ایجاد سؤال می‌کند". دارالوکاله مزبور اظهار عقیده می‌کند که آنجا که گالف می‌گوید انتقال سهام به چهار شرکت ایرانی لغو گردید، در واقع می‌گوید که گالف سهام را بازخرید نمود. لیکن، طبق نظر دارالوکاله مزبور گالف قانوناً نمی‌توانسته سهام را بازخرید نماید، زیرا که کسر بودجه داشت. به علاوه، چهار شرکت مزبور نمی‌توانستند انتقال را یکجانبه لغو کنند چرا که این عمل به حقوق اشخاص ثالث لطمه وارد می‌کرد. نظریه مزبور نتیجه گیری می‌کند که به نظر می‌رسد رادیو تلویزیون، زمزم و مینا قاعدتاً هنوز سهامدار گالف هستند و ادله متناقضی راجع به انتقال ادعایی سهام توسط شرکت فیروز به فرزندان ثابت وجود دارد که ما از اظهار نظر راجع به آن معذوریم، اما به نظر می‌رسد که حتی اگر دیوان اظهارات خواهان را بپذیرد باز هم شرکت فیروز فقط ۲۲ سهم برای انتقال داشته است. بنگرید به بند ۱۸ بالا. آقای پیتز کلت از دارالوکاله کرتیس، ماله-پریوو، کالت اند ماسل همچنین در جلسه استماع در تأیید نظریه فوق شهادت داد.

۷۰- گالف در پاسخ به نظریه حقوقی تسلیمی توسط خواندگان، يك نظریه حقوقی از یکی از وکلای دارالوکاله بیکر اند مکنزی، مشاور حقوقی گالف، ارائه کرده است.

۷۱- گزارش بیکر اند مکنزی تأکید دارد بر اینکه عدم رعایت تشریفات انتقال سهام مانع انتقال علایق در سهام نمی‌شود. در این خصوص، بیکر اند مکنزی اظهار می‌دارد

که: "مهمترین جنبه قانون نیویورک راجع به انتقال سهام این است که قصد طرفین به انجام انتقال تعیین کننده است، نه تشریفات معامله". بیکر اند مکنزی نتیجه گیری می‌کند که:

جای بحث ندارد که سواپ شرکت گالف اسوشی ایتس متناقض و مبهم است. اما آنچه که قابل بحث نیست قصد هرمن ثابت به انتقال ۱۰۰ درصد مالکیت گالف به سه فرزند خود در اکتبر ۱۹۷۷ است. چنانکه در این نامه بحث شده است، قانون نیویورک به روشنی ثابت می‌کند که قصد [انتقال] بر تناقضات موجود در تشریفات شرکتی غلبه دارد. صورتجلسه و دفاتر ثبت سهام گالف دلالت بر این واقعیت دارند که انتقال سهام گالف به فرزندان مورد قصد و نظر بود و در سابقه منعکس شد. بنابراین، فرزندان ثابت صاحبان ۱۰۰ درصد سهام گالف اسوشی ایتس می‌باشند.

۷۲- دیوان متذکر می‌شود که هیچک از این دو نظریه چندان روشن کننده نیست و مستقیماً به هیچک از آنها اتکاء نمی‌کند. با این وصف، دیوان بر این تصمیم است که علی‌الخصوص در چارچوب یک شرکت کوچک خانوادگی که قصد انتفاعی نداشته، قصد مسئولین آن قاعداً بر عدم رعایت بعضی تشریفات شرکتی غلبه دارد، خصوصاً اگر ماهیت فعالیت تجاری گالف و موضع آن در داخل خانواده ثابت در نظر گرفته شود.

و- نتیجه گیری دیوان درباره مالکیت

۷۳- تناقضات فراوانی که در ادله تسلیمی گالف وجود دارد کماکان اسباب دغدغه خاطر دیوان است. لیکن دیوان خاطر نشان می‌سازد که برای اثبات ادعای جعل، ضابطه اثباتی در حد بالا به نام ضابطه "روشن و مقنع"، به شرحی که از جمله در پرونده دادرسی اینترنشنال مقرر شده است (بنگرید به بند ۲۵ بالا)، باید برآورده شود. پس از بررسی کلیه ادله موجود، دیوان به ناچار چنین نتیجه گیری می‌کند که خواندگان موفق نشده اند با ادله روشن و مقنع ثابت کنند که برگهای سهام شماره ۱۰ الی ۱۲ یا

دفتر انتقال سهام گالف اسوشی‌ایتس جعل شده اند تا موید ادعای مطروح نزد دیوان باشند. وجود موارد غیرمتعارف در دفاتر تجاری يك شرکت کوچک خانوادگی، علیرغم تعدد چنان مواردی در پرونده حاضر، بدون وجود دلایل بیشتر، به سطح تقلب نمی‌رسد. در نتیجه، دیوان بر اساس مدارک موجود، چاره ای جز این ندارد که اسناد مربوط به انتقال سهام نهم آبان ماه ۱۳۵۶ [۳۱ اکتبر ۱۹۷۷] به رجا، آرام و کریم ثابت را به حسب ظاهر آنها مورد قبول قرار دهد.

۷۴- دیوان در این رابطه خاطر نشان می‌نماید که اظهارات خوانندگان مبنی بر اینکه سهام گالف در ژانویه ۱۹۷۶ به چهار شرکت مذکور منتقل شده و بعداً در اکتبر ۱۹۷۷ به فرزندان ثابت منتقل نگردیده کلاً مبتنی بر اسناد ارائه شده توسط گالف است. خوانندگان موفق نشده اند ادله مویدی از سوابق آن زمان چهار شرکت ایرانی ارائه کنند که دلالت بر این داشته باشد که شرکت های مزبور در آن زمان یا در تاریخی بعد از آن سهامدار گالف اسوشی‌ایتس شده اند. به عنوان مثال، در گزارش حسابرسی مارس ۱۹۸۰ فیروز که حاوی صورتی از سرمایه گذاری‌های فیروز است، ذکری از هیچ نوع سرمایه گذاری در گالف اسوشی‌ایتس به عمل نیامده است. بهمینگونه، گزارش حسابرسی ماه نوامبر ۱۹۸۰ زمزم که بنیاد مستضعفان انجام داده، نشان نمی‌دهد که زمزم در گالف صاحب سهام بوده باشد. علاوه بر این، خوانندگان حتی يك مورد به عنوان نمونه ارائه نکرده اند که چهار شرکت مذکور چه قبل و چه بعد از مصادره اموال خانواده ثابت ادعای مالکیت در گالف اسوشی‌ایتس کرده باشند.

۷۵- بنابراین دیوان نظر می‌دهد که در سراسر دوره ذیربط، رجا، آرام و کریم ثابت مالک صد درصد سهام گالف اسوشی‌ایتس بوده اند.

ب- تابعیت غالب و موثر

۷۶- خوانندگان اظهار داشتند که رجا، آرام و کریم ثابت، که از بدو تولد اتباع دوگانه ایران و ایالات متحده بودند، در طول دوره ذیربط از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] تا تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، تابعیت غالب و موثر

ایالات متحده نداشتند. لیکن در پرونده ثابت، دیوان نظر داد که رجا، آرام و کریم ثابت در تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ | ۱۱ آوریل ۱۹۷۹| به نحو غالب و مؤثر اتباع ایالات متحده شده بودند. بنگرید به پرونده ثابت، بند ۳۹. بر این اساس، دیوان نظر می‌دهد که در طول دوره ذیربط، گالف اسوشی‌ایتس تبعه ایالات متحده به شرح موصوف در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی بوده و مضافاً ادعاهای مطروح در پرونده حاضر طبق الزام مندرج در بند ۲ ماده هفت بیانیه مزبور مستمراً متعلق به اتباع ایالات متحده بوده است.

ج- خواندگان

۷۷- گالف در دادخواست خود زمزم، رادیو تلویزیون و مینا و نیز چهار بانک ایرانی - یعنی بانک اعتبارات صنعتی ایران (بانک صنایع)، بانک ملی، بانک تهران و بانک سپه - را به عنوان کارگزار وصول برواتی که رادیو تلویزیون قبول کرده بود، خوانده قرار داده است. لیکن گالف در لوائح بعدی خود هیچگونه ادعایی علیه این چهار بانک تعقیب نکرده است. بنابراین، دیوان ادعای علیه بانکهای مزبور را مردود اعلام می‌دارد.

۷۸- دیوان پیش از این نظر داده است که ایران شرکتهای زمزم، رادیو تلویزیون و مینا را در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] صادره نمود و این صادره بر مبنای حکمی انجام شد به تاریخ ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ | ۱۱ آوریل ۱۹۷۹] و اعلامیه مورخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] دادستانی انقلاب به عنوان بنیاد مستضعفان که در تفسیر حکم مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ | ۱۱ آوریل ۱۹۷۹] صادر گردید. بنگرید به بندهای ۱۰۲ تا ۱۰۶ در پرونده ثابت. علاوه بر این، در مورد زمزم، دیوان قبلاً نظر داده است که "بنیاد مستضعفان، به مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، شرکتهای زمزم را تحت کنترل دولت قرار داده است". پیسی‌کو، اینک و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۱-۱۸-۲۶۰ مورخ ۱۹ مهر ماه ۱۳۶۵ [۱۱ اکتبر ۱۹۸۶]. چاپ شده در 3,21 Iran-U.S. C.T.R. 13. مضافاً دیوان اطلاعیه صادره مورخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] صادره توسط سرپرست سازمان اموال صادره شده بنیاد مستضعفان را ملاحظه می‌نماید که در آن ذکر شده است

که "اموال خانواده ثابت . . . مصادره گردیده و تحت سرپرستی این سازمان اداره خواهد شد".

۷۹- دیوان بر اساس مدارک موجود و با توجه به رویه خود نظر می‌دهد که بنیاد مستضعفان شرکتهای خواننده را به مفهوم بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، تحت کنترل دولت قرار داده است. در نتیجه، ادعاهای مطروح علیه آن خوانندگان، ادعاهای مطروح علیه ایران محسوب می‌شوند.

د- سایر موضوعات صلاحیتی

۸۰- دیوان متقاعد شده است که نسبت به موضوع دعاوی گالف اسوشی ایتس صلاحیت رسیدگی دارد بدین لحاظ که کلیه دعاوی مزبور "ناشی از دیون، قراردادهای، سلب مالکیت و هر اقدام دیگر مؤثر در حقوق مالکیت" می‌باشند. بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی.

۸۱- بنا به مراتب بالا، دیوان نظر می‌دهد که نسبت به ادعاهای گالف صلاحیت رسیدگی دارد.

سوم - ماهیت دعاوی - پیشگفتار

۸۲- گالف در سراسر مدت فعالیت خود تا سال ۱۹۷۹، خدمات مختلفی از جمله برای مینا، زمزم و رادیو تلویزیون ارائه می‌کرد. گالف معمولاً برای شرکتهای مزبور کالا و خدمات خریداری و گهگاه برای آنها منابع مالی تأمین می‌کرد بدینصورت که یا بنام خود برای آنها وام می‌گرفت و پول را به شرکت ایرانی مربوط می‌داد و یا ترتیبی برای اخذ وام بنام آن شرکت می‌داد و خود ضامن وام می‌شد. گالف پرداختهایی را که از طرف شرکت‌ها انجام می‌داد در دفاتر حساب خود به بدهکار حساب آنها و جوهی را که از آنها یا بستانکاران آنها به عنوان بازپرداخت دریافت می‌داشت به بستانکار حساب آنها

منظور می‌نمود.

۸۳- ظاهراً ترتیب مزبور برای همه طرف های مربوط رضایت بخش بود تا اینکه مصادره شرکت های ایرانی در ماه مه ۱۹۷۹ صورت گرفت. از آن تاریخ به بعد، شرکت های مذکور بدهی های خود را به گالف بازپرداخت نکردند. بنابراین گالف از هر سه شرکت مذکور بدهیهای معوق را مطالبه می‌نماید.

چهارم - ادعا علیه شرکت شیشه مینا

الف - اظهارات خواهان

۸۴- مینا سازنده بطری در ایران بود. گالف برای اثبات رابطه قراردادی خود با مینا نامه ای بتاريخ ۱۵ دی ماه ۱۳۴۵ [پنجم ژانویه ۱۹۶۷] تسلیم نموده که از حبیب ثابت به نمایندگی از طرف مینا دریافت داشته بود. در این نامه از گالف درخواست شده که حسابی به نام شرکت مینا افتتاح و "تمام پرداختهایی را که بنام شرکت مذکور انجام می‌شود منظور نمایند". نامه مزبور حاکی است که گالف قبل از آن، پرداختهایی بابت مینا انجام داده بود که در آن زمان به حسابهای فیروز و زمزم منظور شده بود. حبیب ثابت در نامه خود از گالف درخواست کرد که بدهیهای مزبور را به حساب جدیدالافتتاح مینا منظور و صورتحساب کاملی برای مینا ارسال نماید. در پاسخ به این نامه، گالف نامه ای برای حبیب ثابت ارسال نمود که نشان می‌دهد در تاریخ ۲۷ دی ماه ۱۳۴۵ [۱۷ ژانویه ۱۹۶۷] مینا متجاوز از -/۲۵,۰۰۰ دلار به گالف بدهکار بوده است.

۸۵- گالف چند مدرک دیگر نیز تسلیم نموده که نشانگر چند معامله دیگری است که بین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۷ برای مینا انجام داده بود. مهمتر از همه، گالف نامه ای به تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۵۵ [۱۲ ژانویه ۱۹۷۷] ارائه داده است که دکتر جلیل اقبال یکی از سهامداران و مدیران مینا به حبیب ثابت نوشته است. در این نامه، دکتر اقبال ظاهراً به درخواست حبیب ثابت راجع به ترازنامه مینا پاسخ می‌داد. دکتر اقبال "صورتی از

تعهدات، پرداختها و حساب های دریافتنی" مینا تا آخر مارس ۱۹۷۷ را طی نامه خود ارسال نمود که مبلغ ۱۰۵،۷۵۲/۲۲ دلار بدهی به گالف نشان می‌دهد. گالف خاطر نشان می‌نماید که رقم مزبور دقیقاً مطابق با صورتحساب مورخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۵ [۱۶ فوریه ۱۹۷۷] می‌باشد که گالف برای مینا ارسال نمود و نشان می‌دهد که مانده بدهی مینا در تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۵ [۳۱ ژانویه ۱۹۷۷] مبلغ ۱۰۵،۷۵۲/۲۲ دلار بوده است.

۸۶- گالف اعلامیه های بستانکار و بدهکار و نیز صورتحساب های بعدی را نیز تسلیم نموده که نشان می‌دهند کل بدهی مینا به گالف تا تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۵۶ [اول اوت ۱۹۷۷] به ۱۰۷،۱۸۸/۲۲ دلار رسیده بود. گالف اظهار می‌دارد که صورتحسابی به این مبلغ هر ۱۵ روز یکبار برای مینا ارسال گردید و آخرین صورتحساب بتاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۵۹ [چهارم اوت ۱۹۷۷] در حوالی همان تاریخ برای مینا فرستاده شد. گالف مضافاً اظهار می‌دارد که بعد از اینکه شفاهاً مهلت پرداخت مینا را تمدید کرد، در تاریخ های ۱۸ آذر ماه و ۲۶ دی ماه ۱۳۵۹ [نهم دسامبر ۱۹۸۰ و ۱۶ ژانویه ۱۹۸۱] علیه ایران و بنیاد مستضعفان مبادرت به ثبت ادعا در دادگاه [آمریکا] نمود.

۸۷- گالف همچنین "گزارش [مبتنی بر] روشهای مورد توافق" را که کوپرز اند لیبرند، یک شرکت حسابرسی و مشاوره تهیه نموده تسلیم کرده است. در گزارش مزبور، ادعاهای گالف علیه مینا، رادیو تلویزیون و زمزم مورد بررسی قرار گرفته و کوپرز اند لیبرند در این گزارش و نیز در نامه ضمیمه آن اظهار داشته است که: "ما مدارک مستند کافی جمع آوری کرده ایم که معاملات [انجام شده] بین شرکت ها را که در دفتر کل گالف منعکس گردیده تأیید می‌نماید". در گزارش مزبور نتیجه گیری شده است که مینا مبلغ -/۱۰۷،۱۸۸ دلار به گالف بدهکار است.

ب - اظهارات خوانندگان

۸۸- خوانندگان در صحت و اعتبار نامه مورخ ۱۵ دی ماه ۱۳۴۵ [پنجم ژانویه ۱۹۶۷] حبیب ثابت از طرف مینا ابراز تردید و ادعا می‌کنند که وی هیچ اختیاری نداشت که مینا را متعهد نماید و علاوه بر این، نامه مزبور، برخلاف سایر نامه های مینا، در بالا فاقد شماره است. خوانندگان گزارشی از مؤسسه حسابرسی محلاتی تسلیم کرده اند که گزارش کوپرز اند لیبرند را مورد انتقاد قرار داده به این علت که گزارش مزبور گزارش حسابرسی نیست. خوانندگان همچنین کوپرز اند لیبرند را مورد انتقاد قرار می‌دهند که چرا دفاتر حساب مینا را بررسی نکرده است. علاوه بر این، در جلسه استماع وکیل خوانندگان اعتبار گزارش کوپرز اند لیبرند را مورد تردید قرار داد بدین علت که بر اساس "روشهای مورد توافق" تنظیم شده است. طبق اظهار خوانندگان، این امر بدان معنی است که به کوپرز اند لیبرند دستورالعمل داده شده بود که چه کاری باید انجام دهد.

۸۹- و بالاخره، خوانندگان در جلسه استماع اظهار کردند که ادله ای وجود ندارد که نشان دهد گالف هیچگاه بعد از ژوئیه ۱۹۷۷ کتباً درخواست کرده باشد که مینا بدهی معوقه خود را بپردازد.

ج - نتیجه گیریهای دیوان

۹۰- ادله ای که مینا تسلیم نموده برای اثبات اینکه تا ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] رابطه قراردادی بین مینا و گالف وجود داشته است، کفایت می‌کند.

۹۱- برخلاف اظهار خوانندگان، گالف نیازی نداشت که طلب خود را از مینا مطالبه نماید. "دیوان داورى قبلاً نظر داده است که دیون موجود و قابل پرداخت پیش از تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱]، برخلاف حسابهای بانکی، حتی اگر تأدیه آنها قبل از آن تاریخ مطالبه نشده باشد، ادعاهای [پابرجا] محسوب می‌شوند". **سدکو، اینک و**

دیگران و شرکت صنایع دریایی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۲۹/۱۲۸-۴۱۹ مورخ دهم فروردین ماه ۱۳۶۸ [۳۰ مارس ۱۹۸۹]، بند ۲۱، چاپ شده در 21 Iran- U.S. C.T.R. . 31, 45. همچنین بنگرید به رضا سعید مالک و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۱۹۳-۵۳۴ مورخ ۲۰ مرداد ماه ۱۳۷۱ [۱۱ اوت ۱۹۹۲]، بند ۴۴؛ فیث لیثا خسروشاهی و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، حکم شماره ۲-۱۷۸-۵۵۸، مورخ نهم تیر ماه ۱۳۷۲ [۳۰ ژوئن ۱۹۹۴]، بند ۶۷ و محسن عسگری نظری و دولت جمهوری اسلامی ایران؛ حکم شماره ۱-۲۲۱-۵۵۹ مورخ دوم شهریور ماه ۱۳۷۳ [۲۴ اوت ۱۹۹۴]، بند ۹۷. چنانکه پیش از این گفته شد، ادعای گالف علیه مینا موقعی پابرجا شد که مینا مصادره گردید و در آن اوضاع و احوال برای اینکه ادعایی پابرجا گردد، مطالبه ای لازم نیست. بنگرید به بند ۲۲ بالا.

۹۲- دیوان اینک توجه خود را به مبالغ مورد ادعای گالف اسوشی ایتس معطوف می‌نماید. به عنوان یک موضوع مقدماتی، دیوان خاطرنشان می‌سازد که با وجود آنکه گزارش کوپرز اند لیبرند گزارشی است مبتنی بر "روشهای مورد توافق"، دیوان دلیلی برای تردید در صحت ارقام مندرج در آن نمی‌بیند خصوصاً از جهت اینکه گزارش مزبور منعکس کننده دفاتر گالف می‌باشد. دیوان در این رابطه خاطرنشان می‌سازد که خوانندگان دفاتر و سوابق خود شرکت مینا را ارائه نکرده و نیز دلیلی جهت این قصور ابراز ننموده اند. به علاوه، دیوان نامه مورخ ۲۲ دی ماه ۱۳۵۵ [۱۲ ژانویه ۱۹۷۷] آقای اقبال، مدیر شرکت مینا، به حبیب ثابت و صورت ضمیمه آن "صورت تعهدات، پرداختها و حسابهای دریافتنی" را حائز اهمیت فراوان می‌داند زیرا اسناد مزبور نشانگر صورت وضعیت حساب خود مینا با گالف در آن زمان می‌باشد. مدارک مزبور نشان می‌دهد که در تاریخ دهم دی ماه ۱۳۵۵ [۳۱ دسامبر ۱۹۷۶] مینا اذعان داشت که مبلغ ۱۰۰,۷۵۲/۲۲ دلار به گالف اسوشی ایتس بدهکار است. دیوان مدارک تسلیمی گالف برای معاملات انجام شده از ۱۱ دی ماه ۱۳۵۵ الی دهم مرداد ماه ۱۳۵۶ [اول ژانویه الی اول اوت ۱۹۷۷] را کافی برای اثبات این امر می‌یابد که در تاریخ اخیرالذکر مینا مبلغ ۱۰۷,۱۸۸/۲۲ دلار به گالف بدهی داشته است.

۹۳- ادله موجود در سوابق پرونده حاکی است که بعد از تاریخ دهم مرداد ماه ۱۳۵۶ [اول اوت ۱۹۷۷] هیچ قلم بستانکار یا بدهکاری در حساب مینا وارد نشده است. بنا به مراتب بالا، دیوان نتیجه می‌گیرد که مبلغی که گالف از مینا مطالبه می‌نماید متکی به مدارک کافی می‌باشد. بنابراین، گالف استحقاق دارد مبلغ ۱۰۷,۱۸۸/- دلار از خواننده، شرکت شیشه سازی مینا دریافت نماید.

پنجم - ادعا علیه شرکت رادیو تلویزیون ایران

الف - اظهارات خواهان

۹۴- رادیو تلویزیون سازنده و توزیع کننده دستگاههای گیرنده تلویزیون در ایران بود. گالف برای اثبات وجود رابطه قراردادی خود با رادیو تلویزیون، نامه ای به تاریخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۵۴ [۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵] تسلیم کرده است که رادیو تلویزیون به عنوان آن ارسال داشته بود. در نامه مزبور رادیو تلویزیون اظهار می‌دارد که هیئت مدیره آن شرکت "مجدداً موافقت کرده است که گالف اسوشی ایتس همچنان نماینده رادیو تلویزیون در ایالات متحده و کانادا باشد". در این نامه، رادیو تلویزیون همچنین از گالف درخواست کرد که "صورت حساب فروشندگان و بروات مربوط به ما را بپردازید". گالف مبلغ ۹۳۸,۶۹۵/- دلار که حسب ادعا از طرف رادیو تلویزیون پرداخت کرده و بابت آن وجهی از رادیو تلویزیون دریافت نداشته مطالبه می‌نماید.

۹۵- ادعای گالف علیه رادیو تلویزیون عمدتاً مرکب از معاملاتی است بابت خرید اجناس و لوازم از ریدیو تلویژن کورپوریشن آو امریکا ("آرسی"). گالف معاملات مزبور را به دو دسته تقسیم نموده است. دسته اول شامل اجناس و کالاهایی است که آرسی به رادیو تلویزیون فروخته و شرکت اخیر وجه آنها را طی هفت فقره برات بنام آرسی پرداخت نموده بود. براتهای مزبور توسط گالف تضمین شده بود. مواعد این براتها بین تقریباً سه تا پانزده ماه بعد از حمل کالاها یعنی بین دهم بهمن ماه ۱۳۵۵ و ۱۹ آذر ماه ۱۳۵۶ [۳۰ ژانویه و دهم دسامبر ۱۹۷۷] بود. جمع کل مبالغ بروات مزبور ۵۳۱,۷۱۳/- دلار بود. گالف اظهار می‌دارد که رادیو تلویزیون سرانجام هفت

برات مزبور را نکول و بدینطریق گالف را ملزم کرد که طبق ضمانت خود وجه بروات را به آرسیا بپردازد.

۹۶- گالف برای اثبات اظهارات فوق، نامه مورخ ۲۹ آذر ماه ۱۳۵۷ [۲۰ دسامبر ۱۹۷۸] آرسیا به گالف را تسلیم نموده که طی آن آرسیا کلیه حقوق، عناوین و علایق خود در هفت فقره برات را، که کلیه آنها حسب ادعا مورد قبول رادیو تلویزیون قرار گرفته و نهایتاً نکول شده بود، به گالف منتقل نموده است. گالف همچنین رونوشت شش فقره از هفت برات مورد بحث را تسلیم کرده است و علاوه بر این نامه ای از آرسیا به گالف را تسلیم کرده که در آن اظهار شده است که بانک سپه علیرغم درخواستهای آرسیا، هرگز برات هفتم را برای آرسیا ارسال ننموده است.

۹۷- دسته دوم معاملاتی که گالف توصیف نموده راجع به دو مورد خرید تقریباً یکسانی است که بابت آن گالف از طرف رادیو تلویزیون پرداختی به آرسیا انجام داده و سپس از رادیو تلویزیون مطالبه کرده است. هر یک از این معاملات مربوط می‌شد به محموله ای شامل ۵۰۰۰۰ قطعه لوازم گیرنده تلویزیون که رادیو تلویزیون از آرسیا خریداری کرده بود. در هر یک از این موارد، کل قیمت کالا مبلغ ۶۰/۱۹۳،۱۹۳ دلار بوده و بابت هر معامله، رادیو تلویزیون اعتبار اسنادی بابت ۲۵ درصد مبلغ کل هر معامله به علاوه هزینه حمل بنام گالف افتتاح کرده بود. بدینسان، رادیو تلویزیون دو فقره اعتبار اسنادی هر یک به مبلغ ۱۴۳،۰۴۸/- دلار باز کرده بود. گالف اظهار می‌دارد که ۷۵ درصد باقیمانده قرار بود بصورت پنج فقره برات متساوی‌المبلغ هر یک به مبلغ ۶۳،۶۲۹/۰۴ دلار با سررسیدهای ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ و ۱۵ ماه پس از تاریخ حمل پرداخت شود. گالف اظهار می‌دارد که رادیو تلویزیون این بروات را پرداخت نکرد و بنابراین گالف استحقاق دارد مبلغ اسمی آنها - - یعنی ۲۰/۳۱۸،۱۴۵ دلار برای هر یک از دو معامله - را دریافت نماید.

۹۸- گالف دفاتر حساب خود با رادیو تلویزیون را تسلیم نکرد، لیکن گزارشی از کوپرز اند لیبرند تسلیم کرد که حسب ادعا می‌بایست بدهکار و بستانکار مندرج در دفاتر حساب گالف در آن منعکس شده است. کوپرز اند لیبرند شرحی را که گالف از معاملات

فوقاً ارائه کرده تأیید می‌نماید لیکن در ادامه چنین اظهار می‌دارد:

پس از نکول بروات از ناحیه رادیو تلویزیون، گالف کلیه بروات پرداخت نشده به مبلغ ۱,۱۶۸,۰۰۲ دلار را به مبلغ ۷۷۵,۰۰۰ دلار صلح نمود که در سه قسط ۲۵۰,۰۰۰ دلار و ۲۵۰,۰۰۰ دلار و ۲۷۵,۰۰۰ دلار قابل پرداخت بود. همانطور که گالف اقساط را پرداخت می‌نمود حساب رادیو تلویزیون افزوده می‌گردید تا نشانگر مصالحه بروات پرداخت نشده باشد. لیکن ما ملاحظه می‌کنیم که گالف متعاقباً کل مبلغ (۱,۱۶۸,۰۰۲ دلار) بروات پرداخت نشده را در دفتر وارد کرده بود. در نتیجه ما محاسبه کردیم که اقساط پرداختی کلاً به مبلغ ۷۷۵,۰۰۰ دلار که قبلاً در حساب رادیو تلویزیون ثبت شده بود باید از حساب بین شرکتی رادیو تلویزیون کسر گردد.

کوپرز اند لیبرند پس از انجام این تعدیل، نتیجه می‌گیرد که رادیو تلویزیون مبلغ ۹۲۸,۶۹۸/- دلار به گالف بدهکار است. بطوری که در بند ۹۴ بالا خاطر نشان گردید، این مبلغی است که گالف از رادیو تلویزیون مطالبه می‌نماید. و سرانجام، گالف نامه های آرسی را ارائه نموده که تأیید می‌کنند که گالف و رادیو تلویزیون تا تاریخ ۱۱ بهمن ماه ۱۳۵۶ [۲۱ ژانویه ۱۹۷۸] "تتمه کلیه مطالبات آرسی را تأیید کرده" بودند.

ب- اظهارات خوانندگان

۹۹- خوانندگان اظهار می‌دارند که گالف مدارک مستند لازم در اثبات ادعای خود را تسلیم نکرده است. خوانندگان در لوایح اولیه خود اصالت نامه مورخ ۲۵ شهریور ماه ۱۳۵۴ [۱۶ سپتامبر ۱۹۷۵] (موصوف در بند ۹۴ بالا) را که روابط بین گالف و رادیو تلویزیون در آن تشریح شده مورد تردید قرار دادند. خوانندگان اظهار می‌دارند که در سوابق رادیو تلویزیون هیچگونه نشانه ای از این نامه موجود نیست و علاوه بر این، نامه مزبور با پاره ای ضوابط معمول مطابقت ندارد.

۱۰۰- علاوه بر این، خوانندگان به گزارشی از مؤسسه حسابرسی محلاتی استناد می‌کنند که در آن از گزارش کوپرز اند لیبرند انتقاد شده که دفاتر حسابداری رادیو تلویزیون را بررسی ننموده و ضوابط حسابرسی را رعایت نکرده است. خوانندگان همچنین ایراداتی به چند فقره از برات‌ها مطرح کرده‌اند. در مورد دسته اول برات‌ها، آنان اظهار می‌دارند که گالف ثابت نکرده است که کلیه برات‌ها را پرداخت کرده، اینکه گالف مجاز به پرداخت آنها نبوده؛ یکی از برات‌ها مفقود است و الزام استمرار مالکیت ادعا ایفا نشده زیرا صادرکننده و ذینفع اصلی برات‌ها - آرسی‌ا - یک شرکت کانادایی بوده است. راجع به بروات صادره در آوریل ۱۹۷۸ (برای دسته دوم دعاوی) خوانندگان ادعا می‌کنند که هشت فقره از این ده برات قبولی رادیو تلویزیون را نداشته و لذا قابل پرداخت نبوده است.

۱۰۱- تخییراً، خوانندگان در جلسه استماع اظهار داشتند که بدهی رادیو تلویزیون به گالف حداکثر ۵۴۵،۵۴۹/- دلار است و نه ۹۳۸،۶۹۵/- دلار، یعنی رقم ارائه شده توسط کوپرز اند لیبرند. چنانکه در گزارش کوپرز اند لیبرند خاطرنشان شده، دفاتر گالف در موقعی که کوپرز اند لیبرند آنها را بررسی کرد، حاوی اقلام بدهکاری هم بابت ارزش اسمی بروات نکول شده رادیو تلویزیون (۱،۱۶۸،۰۰۳/- دلار) و هم بابت مبلغ مصالحه ای بود که گالف نهایتاً بابت کلیه بدهیها به آرسی‌ا پرداخت نمود (۷۷۵،۰۰۰/- دلار). بنگرید به بند ۹۸ بالا. از آنجا که این مبالغ مبین بدهی واحدی هستند کوپرز اند لیبرند اظهار عقیده کرد که یکی از آن دو باید حذف شود تا محاسبه مضاعف صورت نگیرد و کوپرز اند لیبرند رقم ۷۷۵،۰۰۰/- دلار مبلغ مصالحه را حذف نمود. در جلسه استماع، خوانندگان استدلال کردند که کوپرز اند لیبرند می‌بایست به جای آن، رقم بدهکار ۱،۱۶۸،۰۰۳/- دلار را حذف می‌کرد، زیرا چنانچه گالف ارزش اسمی بروات را دریافت نماید، در حالی که وجه پرداختی توسط آن به مقدار معتناهی کمتر از آن بوده، در آنصورت به نحو غیرعادلانه ای دارا می‌گردد.

۱۰۲- دیوان ملاحظه می‌کند که گالف دفاتر حساب خود با رادیو تلویزیون را تسلیم نکرده است (در حالی که در مورد زمزم و مینا تسلیم کرد). با وجود این، دیوان بر این تصمیم است که ادعای مطروح علیه رادیو تلویزیون با تسلیم مکاتبات مؤید پرداخت های گالف و نیز با تسلیم خود بروات، مجموعاً به خوبی مستند شده است. لذا دیوان ایرادات خوانندگان را نسبت به بروات رد می‌کند. مضافاً، چنانکه در بند ۹۸ بالا خاطر نشان شد، مقادیر بدهکار و بستانکار گالف بابت رادیو تلویزیون در گزارش کوپرز اند لیبرند منعکس شده است. در این رابطه، دیوان گزارش محلاتی را چندان مفید فایده نمی‌داند و نظرات خود را درباره گزارش کوپرز اند لیبرند در بند ۹۲ بالا ذکر کرده است.

۱۰۳- چنانکه در بند ۹۸ بالا خاطر نشان گردید، در گزارش کوپرز اند لیبرند نتیجه گیری شده است که گالف حساب رادیو تلویزیون را نه تنها مبلغ -/۷۷۵,۰۰۰ دلار بابت اقساط پرداختی گالف به آرسی جهت تسویه بدهی رادیو تلویزیون بدهکار کرد، بلکه همچنین مبلغ -/۱,۱۶۸,۰۰۲ دلار بابت ارزش اسمی بروات بدهکار نمود. گالف رقم اخیر را زمانی بعد از ژوئیه ۱۹۸۰ یعنی مدتها بعد از مصادره رادیو تلویزیون وارد دفتر کرد. کوپرز اند لیبرند برای تصحیح این کار، مبلغ -/۷۷۵,۰۰۰ دلار از بدهی رادیو تلویزیون به گالف کسر کرد که موجب شد کل ادعای گالف علیه رادیو تلویزیون به -/۹۳۸,۶۹۵ دلار بالغ گردد.

۱۰۴- لیکن دیوان در این موضوع با خوانندگان موافق است که گالف استحقاق دارد تنها مبلغی را که واقعاً از طرف رادیو تلویزیون پرداخت کرده دریافت نماید. تا هنگام مصادره رادیو تلویزیون و سایر شرکتهای گروه ثابت، گالف و شرکتهای ثابت که گالف برای آنها تأمین خدمات می‌کرد ظاهراً تفاهم داشتند که شرکتهای مذکور فقط مبالغی را که گالف واقعاً طی روابط جاری آنها صرف کرده به گالف بازپرداخت کنند. این تفاهم در این واقعیت متجلی است که پیش از مصادره رادیو تلویزیون، گالف حساب رادیو تلویزیون را فقط بابت مبالغی بدهکار می‌کرد که جهت تسویه بدهیهای آن پرداخته

بود. با توجه به این رویه، دیوان نظر می‌دهد که گالف باید فقط مبالغی را که واقعاً بابت رادیو تلویزیون طی روابط تجاری آنها پرداخت نموده دریافت نماید. بنابراین، از آنجا که گالف بابت معاملات مورد بحث استحقاق مبلغ -/۷۷۵,۰۰۰ دلار دارد و نه -/۱,۱۶۸,۰۰۳ دلار، دیوان مبلغ -/۳۹۳,۰۰۳ دلار - یعنی تفاوت این دو رقم - از رقم ادعای نهایی گالف علیه رادیو تلویزیون، یعنی مبلغ -/۹۳۸,۶۹۵ دلار کسر می‌کند، که در نتیجه، -/۵۴۵,۶۹۲ دلار باقی می‌ماند.

۱۰۵- چنانکه در بند ۹۷ بالا خاطر نشان گردید، رادیو تلویزیون در رابطه با دو معامله با آرسی مربوط به ۵,۰۰۰ قطعه لوازم گیرنده تلویزیون دو فقره اعتبار اسنادی به نفع گالف افتتاح نمود. مبلغ هر یک از این دو اعتبار اسنادی -/۱۴۳,۰۴۸ دلار بود که ۲۵ درصد قیمت خرید هر معامله به علاوه هزینه حمل بود. از آنجا که گالف تنها ارزش اسمی هفده برات را مطالبه کرده و نیز چون وکیل گالف در جلسه استماع اظهار داشت که "رادیو تلویزیون ۲۵ درصد طلب گالف بابت هر محموله را پرداخت نموده"، دیوان نتیجه می‌گیرد که گالف هر دو اعتبار اسنادی را مطالبه و مبلغ هر دو را وصول کرده است. لیکن، ادله تسلیمی توسط گالف حاکی است که تنها [وصول مبلغ] یک فقره اعتبار اسنادی در دفاتر گالف به بستانکار حساب رادیو تلویزیون منظور شده است. در جلسه استماع، وکیل گالف نتوانست توضیح دهد که چرا در دفاتر گالف ظاهراً فقط یک رقم بستانکار به مبلغ -/۱۴۳,۰۴۸ دلار ثبت شده است. از آنجا که ادله موجود حاکی است که گالف وجه موجود در هر دو فقره اعتبار اسنادی را وصول و معهداً فقط وجه یک اعتبار اسنادی را به بستانکار حساب رادیو تلویزیون منظور کرده، دیوان باید مبلغ -/۱۴۳,۰۴۸ دلار از ادعای گالف علیه رادیو تلویزیون یعنی -/۵۴۵,۶۹۲ دلار کسر نماید که در نتیجه، مبلغ -/۴۰۲,۶۴۴ دلار باقی می‌ماند.

۱۰۶- دیوان همچنین ملاحظه می‌نماید که دفاتر رادیو تلویزیون، به شرحی که در گزارش کوپرز اند لیبرند منعکس شده - علاوه بر قلمی که نشان‌دهنده ارزش اسمی بروات است - چهار قلم نشان می‌دهند که تاریخ ثبت آنها بعد از ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹]، یعنی بعد از تاریخ مصادره رادیو تلویزیون است. دیوان نتیجه می‌گیرد که اثر مصادره رادیو تلویزیون این بود که بطور ضمنی رابطه قراردادی آن را با گالف

خاتمه داد. با وجود این، دیوان نظر می‌دهد که گالف استحقاق دارد پرداختهایی را که در رابطه با امور تجاری که بعد از مصادره رادیو تلویزیون انجام داده، تا آنجا که طبق تعهدات موجود از پیش بوده اند دریافت نماید. در نتیجه، دیوان باید این موضوع را بررسی کند که آیا گالف استحقاق دارد بابت مبالغ این اقلام بدهکار وجهی دریافت نماید یا خیر.

۱۰۷- در سال ۱۹۷۹ دو قلم بدهکار بعد از مصادره در دفتر ثبت شد، که در تاریخهای ۱۴ تیر ماه و نهم آذر ماه ۱۳۵۸ [پنجم ژوئیه و ۳۰ نوامبر] و مبالغ آنها به ترتیب ۶ دلار و ۳۲۶ دلار بود. کوپرز اند لیبرند توضیح داده است که کلیه اقلام بدهکار در دفاتر رادیو تلویزیون بین دهم آذر ماه ۱۳۵۷ و نهم آذر ماه ۱۳۵۸ [اول دسامبر ۱۹۷۸ و ۳۰ نوامبر ۱۹۷۹] "متشکل از هزینه های حمل به مبلغ ۶۰۳ دلار و پرداخت به آرسیا بابت تجهیزات الکترونیکی به مبلغ ۵،۳۹۷/- دلار و به لیبرتی الکترانیکس به مبلغ ۵،۲۶۰/- دلار بوده است". دیوان این توضیح بلامعارض را کافی دانسته چنانچه نتیجه گیری می‌کند که دو قلم بدهکار ۶ دلار و ۳۲۶ دلار بابت هزینه های حمل بوده اند و نیز اینکه مبالغ مزبور بابت تعهدات موجود از قبل از مصادره رادیو تلویزیون پرداخت شده اند. دیوان این اقلام را تأیید می‌نماید. لیکن کوپرز اند لیبرند دو رقم بدهکار وارده در دفاتر را که در طول سال ۱۹۸۰ به عمل آمد - یکی به مبلغ ۵۰/- دلار در تاریخ ۲۱ دی ماه ۱۳۵۸ [۱۱ ژانویه ۱۹۸۰] و دیگری به مبلغ ۹۳ دلار در تاریخ ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۹ [۱۹ اوت ۱۹۸۰] - توضیح نداده و حتی آنها را ذکر نکرده است. به این دلیل، دیوان نظر می‌دهد که گالف استحقاق خود را به دریافت مبالغ مذکور ثابت نکرده و دیوان مبلغ ۱۴۳ دلار از ادعای گالف علیه رادیو تلویزیون کسر می‌نماید.

۱۰۸- با ملحوظ داشتن تعدیلاتی که دیوان در ادعای گالف علیه رادیو تلویزیون در بندهای فوق انجام داد، گالف استحقاق دارد مبلغ ۴۰۲،۱۶۹/- دلار از رادیو تلویزیون دریافت نماید.

ششم - ادعا علیه شرکت نوشابه سازی زمزم

الف - اظهارات خواهان

۱۰۹- زمزم متشکل از یازده شرکت جداگانه بود که نوشابه تولید و در سراسر ایران توزیع می‌کرد. گالف برای اثبات رابطه قراردادی خود با زمزم نامه ای به تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۴۱ [دوم نوامبر ۱۹۶۲] تسلیم کرده که طی آن زمزم اظهار داشته است که از تاریخ دهم آذر ماه ۱۳۴۰ [اول دسامبر ۱۹۶۱] "کارمزد و هزینه جابجائی" آن شرکت "از طریق گالف اسوشی ایتس انجام" گرفته و سپس شرایط گوناگون این ترتیب را معین نموده است. گالف همچنین نامه های دیگر متبادله بین آن شرکت و زمزم را تسلیم نموده تا ثابت کند که هر بار که گالف پرداختی از طرف زمزم انجام می‌داد و هر بار که وجهی از زمزم یا طلبکاران آن دریافت می‌کرد، طی نامه ای انجام معامله را به زمزم اطلاع می‌داد. گالف همچنین رونوشت‌هایی از صورتحساب‌هایی را تسلیم کرده است که، حسب ادعا، هر ۱۵ روز یکبار برای زمزم ارسال می‌داشت و معاملات انجام شده طی آن مدت و نیز کل مبلغ بدهی زمزم به گالف در پایان آن مدت در آن منعکس بود. و سرانجام، گالف دفاتر حساب های خود با زمزم را تسلیم کرده است که در آنها ارقام بدهکار و بستانکار بابت پرداخت های موصوف در بالا ثبت می‌شد.

۱۱۰- دفاتر حساب و صورتحساب‌های گالف نشان می‌دهند که بدهی زمزم به گالف در اوت ۱۹۷۹ مبلغ ۱,۵۸۸,۶۸۴/۸۶ دلار بوده است. گالف اظهار می‌دارد که زمزم هیچگاه به صورتحساب‌هایی که گالف هر ماه دو بار برایش ارسال می‌نمود اعتراضی نکرد، و با نقل از رویه دیوان استدلال می‌کند که زمزم که در آن زمان هیچگونه اعتراضی به صورتحساب‌های گالف نکرده اینک نمی‌تواند در حساب‌های گالف ابراز تردید نماید.^۷

^۷ دیک آو دله ور، اینک و ایران، حکم شماره ۳-۲۵۵-۱۷۶ مورخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۸۵]، چاپ شده در 8 Iran- U.S. C.T.R. 144, 164؛ آر. جی. رینولدز توباکو کامپنی و ایران، حکم شماره ۳-۲۵-۱۴۵ مورخ نهم مرداد ماه ۱۳۶۳ [۳۱ ژوئیه ۱۹۸۴]، چاپ شده در 1-190 Iran- U.S. C.T.R. 180, 190؛ آلتراسیستمز اینکورپوریتد و ایران، حکم جزئی شماره ۳-۸۴-۲۷ مورخ ۱۲ اسفند ماه ۱۳۶۱ [چهارم مارس ۱۹۸۲]، چاپ شده در 2 Iran- U.S. C.T.R. 100, 111.

علاوه، گالف نامه ای بتاريخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] را که از ایرج ثابت، مدیرعامل وقت زمزم دریافت نموده بود تسلیم کرده است که طی آن ایرج ثابت وصول صورتحساب مورخ ۱۱ خرداد ماه ۱۳۵۷ [اول ژوئن ۱۹۷۸] گالف را اعلام و صحت آن را تأیید کرده بدین معنی که تأیید کرده است که زمزم تا تاریخ دهم خرداد ماه ۱۳۵۷ [۳۱ مه ۱۹۷۸] مبلغ -/۱,۷۲۸,۵۰۸ دلار به گالف بدهی داشته است.

۱۱۱- علاوه براین، گالف چند مدرک مربوط به يك معامله نسبتاً بزرگ را که در دفاترش منعکس است تسلیم نموده است. گالف اظهار می‌دارد که وامی به مبلغ -/۲,۰۰۰,۰۰۰ دلار از فرست نشنال سیتی بنک ("سیتی بنک") به نام خود اخذ کرد، لیکن به این منظور که آن را به زمزم وام بدهد. گالف اظهار می‌دارد که متعاقباً وجه حاصله از وام را به زمزم انتقال داد. گالف موافقتنامه مورخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۵۲ [۱۵ دسامبر ۱۹۷۴] بین گالف و زمزم را تسلیم کرده است که طی آن گالف موافقت کرده است وام مزبور را اخذ و وجه آن را طبق شرایط تعیین شده در موافقتنامه به زمزم انتقال دهد. متعاقباً گالف نامه مورخ ۱۳ دی ماه ۱۳۵۲ [سوم ژانویه ۱۹۷۵] را که برای زمزم ارسال داشته بود تسلیم کرده که طی آن به زمزم اطلاع داده شده که مبلغ -/۲,۰۰۰,۰۰۰ دلار توسط سیتی بنک به حساب گالف منظور شده است. گالف همچنین نسخه ای از موافقتنامه وام را که با سیتی بنک منعقد نموده بود تسلیم کرده است. و سرانجام، گالف به دفاتر حساب خود اشاره می‌کند که ظاهراً نشان می‌دهند که گالف مبلغ -/۲,۰۰۰,۰۰۰ دلار به بستانکار حساب زمزم منظور کرده، آن را برگشت داده و سپس بابت وام سیتی بنک مبلغ -/۱,۸۰۰,۰۰۰ دلار به بدهکار حساب زمزم منظور کرده است.

۱۱۲- گالف در تأکید کل ادعای خود، گزارشی از کوپرز اند لیبرند تسلیم کرده است. طبق اظهار کوپرز اند لیبرند، زمزم مبلغ -/۲,۶۴۷,۲۹۹ دلار به گالف بدهکار است و این مبلغی است که گالف مطالبه می‌نماید.

۱۱۳- کوپرز اند لیبرند مبلغ مذکور را از طریق انجام سه مورد تعدیل در دفاتر گالف بدست آورده است. اول اینکه، کوپرز اند لیبرند بابت پرداختی که حسب ادعا گالف از طرف زمزم به ریپابلیک نشنال بنک انجام داده بود، مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار بر بدهی

زمزم افزوده است. کوپرز اند لیبرند اظهار داشته است که:

مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار افزایش نشانگر يك پرداخت در سپتامبر ۱۹۷۸ به ریپابلیک نشنال بنک از وحوه پرداختی بنا بدرخواست گالف از یونیون بانک سوئیس است. پرداخت -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار مربوط به يك وام ۱,۵۰۰,۰۰۰ دلاری زمزم نزد ریپابلیک نشنال بنک (آر.ان.بی) است. تاریخ وام پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۵۶ [۲۵ آوریل ۱۹۷۷] بوده است. وجه حاصله وام از آر.ان.بی، به زمزم پرداخت شد.

۱۱۴- گالف نسخه ای از موافقتنامه وام بین زمزم و ریپابلیک نشنال بنک را تسلیم کرده است. گالف همچنین به دفاتر حساب خود اشاره می‌نماید که نشان می‌دهد گالف هر ماهه بابت وام مزبور از طرف زمزم بهره می‌پرداخت و حساب زمزم را از آن بابت بدهکار می‌کرد. گالف برای اثبات ادعای خود بابت پرداخت -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار، نامه ای به تاریخ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۷ [۱۵ سپتامبر ۱۹۷۸] را تسلیم کرده که از ایرج ثابت، مدیرعامل وقت زمزم دریافت کرده بود و در آن، ایرج ثابت از گالف درخواست کرده که "شما این مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار را در تاریخ هفتم مهر ماه ۱۳۵۷ [۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸] از طرف ما به ریپابلیک نشنال بنک در نیویورک بپردازید". در پایان نامه زمزم قبول داد که "مبلغ مزبور را بوسیله حواله بانکی در اولین فرصت ممکن به [گالف] بازپرداخت نماید".

۱۱۵- گالف اظهار می‌دارد که در تاریخ ششم مهرماه ۱۳۵۷ [۲۸ سپتامبر ۱۹۷۸] این پرداخت را انجام داد، بدین‌طریق که به بانک خود دستور داد مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار به ترید دیولوپمنت بنک ژنو (Trade Development Bank of Geneva) وابسته به ریپابلیک نشنال بنک انتقال دهد. و به عنوان دلیل این اظهار خود، مدرکی تسلیم نموده که ظاهراً فرم حواله ای است و اشعار می‌دارد:

"en faveur gulf associates / ordre d'un de nos clients / ref. repayment of loan to zamzam co." [ذینفع، شرکت گالف / دستور مشتری های ما / موضوع: بازپرداخت وام شرکت زمزم]. در تلکس مورخ ۱۱ مهر ماه ۱۳۵۷ [سوم اکتبر ۱۹۷۸] مطلب چنین

ادامه می‌یابد که:

در تعقیب دستور مورخ ۵۷/۷/۶ [۷۸/۹/۲۸] یعنی فرم پرداخت مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار به شرکت گالف پیام زیر را به اطلاع شما می‌رسانیم: بر اجرای دستور حواله -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلاری ما، لطفاً توجه داشته باشید که گیرنده حواله شرکت خواهر شما، ریپابلیک نشنال بنک در خیابان پنجم نیویورک، پلاک ۴۵۲ است.

و بالاخره، گالف نامه ای به تاریخ هفتم مهر ماه ۱۳۵۷ [۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸] تسلیم کرده که برای زمزم ارسال داشته و در آن تأیید کرده است که مبلغ مذکور را پرداخته و درخواست کرده که زمزم فوراً آن را بازپرداخت نماید.

۱۱۶- تعدیل دوم کوپرز اند لیبرند مربوط است به وام سیتی بنک. دفاتر حساب گالف مربوط به زمزم یک قلم بستانکار به مبلغ -/۲۰۰,۰۰۰ دلار به تاریخ دهم اسفند ماه ۱۳۵۸ [اول مارس ۱۹۸۰] نشان می‌دهد. کوپرز اند لیبرند این قلم بستانکار را برگشت و توضیح داده است که قلم بستانکار مزبور "جهت تسویه بدهی به سیتی بنک توسط گالف است" و اظهار داشته است که "از آنجایی که بدهی به سیتی بنک از آن گالف بوده و نه زمزم، تسویه بدهی نمی‌بایست تأثیری بر بدهی زمزم به گالف گذاشته باشد".

۱۱۷- سرانجام، کوپرز اند لیبرند سه قلم بدهکار بابت "حق الزحمه حرفه ای جهت خدمات مربوط به زمزم که توسط گالف پرداخت شده" به بدهی ادعایی زمزم به گالف افزوده است. جمع این سه قلم مبلغ -/۱۱,۵۰۰ دلار و تاریخ آنها بین مارس و ژوئیه ۱۹۸۲ می‌باشد.

ب- اظهارات خوانندگان

۱۱۸- خوانندگان اظهار می‌دارند که ادعای گالف علیه زمزم باید مردود گردد زیرا یک

شرکت وابسته به زمزم، یعنی زمزم مرکزی در سال ۱۹۷۷، یعنی مدتها پیش از وقوع انقلاب در ایران منحل شده بود. خوانندگان استدلال می‌کنند که شرکت سهامی خاص زمزم واحد جداگانه ای است؛ بنابراین، آن شرکت طرف واقعی ادعای حاضر نمی‌باشد. در جلسه استماع، خوانندگان همچنین استدلال کردند که گالف شرکت زمزمی را که خواننده دعوی است، به قدر کافی مشخص نکرده، بدینمعنی که خوانندگان ادعا کردند که گالف روشن نکرده که آیا ادعای وی علیه زمزم تهران است یا زمزم مرکزی و / یا چند و یا کلیه شرکت های زمزم دیگر. در پاسخ، گالف تصدیق کرده است که زمزم مرکزی در سال ۱۹۷۷ منحل شد، لیکن اظهار می‌دارد که زمزم تهران و سایر شرکتهای زمزم کلیه دیون معوقه آن را تقبل کردند. علاوه براین، ایرج ثابت توضیح داده است که "زمزم تهران و کلیه شرکتهای زمزم دیگر همواره در زبان انگلیسی مشهور به "Zamzam Bottling Company" بودند.

۱۱۹- خوانندگان در لوایح خود، دو گزارش از يك حسابدار خبره به نام آقای محمدابراهیم قربانی فرید که عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان و ویلز است تسلیم کرده اند. آقای قربانی فرید نتیجه گیری کرده است که زمزم نه تنها هیچ وجهی به گالف بدهکار نیست، بلکه گالف تقریباً مبلغ -/۱,۸۰۰,۰۰۰ دلار به زمزم بدهکار است.

۱۲۰- آقای قربانی فرید در گزارش خود اظهار داشته است که دفاتر زمزم مرکزی را، که در سال ۱۹۷۷ منحل شده، و نیز دفاتر زمزم تهران یعنی شرکت زمزمی را که تأمین مالی و سفارش تجهیزات برای کلیه شرکتهای زمزم انجام می‌داد، بررسی کرده است. در این تجزیه و تحلیل، آقای قربانی فرید تا حد زیادی استناد به نامه مورخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۵۴ [۲۱ نوامبر ۱۹۷۵] نموده که حسب ادعا، از گالف به زمزم مرکزی نوشته شده و در آن، گالف از زمزم درخواست کرده بود که "مانده بستانکار حساب ما تا آخر وقت اداری امروز - ۳۰ آبان ماه ۱۳۵۴ [۲۱ نوامبر ۱۹۷۵] - را به حساب شخصی آقای ایرج ثابت منتقل نمائید". دفاتر حساب زمزم مرکزی، که قربانی فرید تسلیم کرده، يك قلم بستانکار در تاریخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۴ [۲۰ نوامبر ۱۹۷۵] به مبلغ -/۳۹,۵۹۱,۱۷۷ ریال (۵۶۵,۵۸۴ دلار) نشان می‌دهد، با این توضیح "انتقال طلب شرکت [گالف] بحساب آقای

ایرج ثابت". آقای قربانی فرید بدواً خاطر نشان می‌سازد که در دفاتر گالف قلم مشابهی وارد نشده لیکن مضافاً اظهار می‌دارد که این قلم می‌بایست مبلغ ۲,۸۷۸,۵۷۸/- دلار می‌بود زیرا این مبلغی است که در تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۵۴ [۲۱ نوامبر ۱۹۷۵] در دفاتر گالف به عنوان بدهی زمزم مشاهده می‌شود. آقای قربانی فرید اظهار می‌دارد که اگر گالف مبلغ ۲,۸۷۸,۵۷۸/- دلار به بستانکار زمزم منظور کرده بود، که به عقیده وی می‌بایست چنین می‌کرد، مانده بدهی زمزم به گالف در تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۵۴ [۲۱ نوامبر ۱۹۷۵] تسویه می‌شد.^۸

۱۲۱- مبلغ ۲,۸۷۸,۵۷۸/- دلاری که به عقیده آقای قربانی فرید می‌بایست به بستانکار زمزم منظور می‌شد، شامل یک بدهی ۱,۸۰۰,۰۰۰/- دلاری بابت وام سیتی بنک است که گالف برای زمزم حواله کرده بود. از آنجا که آقای قربانی فرید معتقد است که وجوه مزبور به آقای ایرج ثابت منتقل گردیده، وی اظهار نظر می‌کند که زمزم باید از مسئولیت بابت وام مبری شود و کلیه مبالغ مربوط به وام را که زمزم بعداً به گالف پرداخت نموده به بستانکار زمزم منظور می‌نماید. همچنین در مورد وام سیتی بنک، آقای قربانی فرید اظهار می‌دارد که زمزم کلیه مبلغ وام را که استحقاق داشت، دریافت ننمود. آقای قربانی فرید می‌گوید که گالف قرار بود مبلغ ۱,۸۰۰,۰۰۰/- دلار برای زمزم ارسال نماید لیکن در واقع فقط مبلغ ۱,۶۳۶,۵۰۰/- دلار ارسال نمود. وی مدعی است که گالف ۱۶۲,۵۰۰/- دلار بقیه را به یونیون بانک سویس ارسال کرد که به عقیده آقای قربانی فرید، زمزم در آنجا اصولاً حساب بانکی نداشت. و سرانجام، آقای قربانی فرید ایراداتی نسبت به برگشت دادن رقم بستانکار ۲۰۰,۰۰۰/- دلاری توسط کوپرز اند لیبرند مطرح کرده است.

۱۲۲- سپس، آقای قربانی فرید خاطر نشان می‌سازد که گالف پرداختهایی جمعی و بطور تقریب بین ۳۰,۰۰۰/- دلار تا ۴۰,۰۰۰/- دلار بابت هزینه های شخصی آقای ایرج ثابت و خانسواده وی انجام داده است. وی معتقد است که گالف استحقاق وصول این

^۸ آقای قربانی فرید یک فقره حواله ادعایی دیگر -- به مبلغ ۴۲/۷ میلیون ریال (-/۶۱۰,۰۰۰ دلار) -- ذکر می‌کند که زمزم بابت مبالغی که حسب ادعا گالف طلبکار بود، برای ایرج حواله کرده است.

هزینه ها را از زمزم ندارد و بنابراین آنها را به بستانکار زمزم منظور کرده است.

۱۲۳- آقای قربانی فرید مضافاً اظهار می‌دارد که گالف استحقاق وصول -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار پرداخت ادعایی خود به ریپابلیک نشنال بنک را ندارد زیرا ادله کافی دایر بر اینکه خود پرداخت مزبور را انجام داده ارائه نکرده است. آقای قربانی فرید خاطر نشان می‌سازد که گالف نه تنها یک رقم بدهکار در دفاتر خود بابت این پرداخت ثبت نکرده بلکه در صورتحسابهای مالی همان زمان گالف - که منجمله بدهی زمزم در آن فهرست گردیده - این پرداخت منعکس نمی‌باشد. پرداخت مزبور تا تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۶۱ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۲] یعنی مدتها بعد از امضای بیانیه های الجزایر در صورتحسابهای مالی گالف دیده نمی‌شود. در جلسه استماع، خواندگان مضافاً استدلال کردند که هرگز ثابت این وجه را پرداخت نمود و نه گالف. در تأیید این استدلال، خواندگان به دو مدرک اشاره می‌نمایند که در دعوی بین ریپابلیک نشنال بنک و حبیب و هرمز ثابت راجع به وامی که بانک مذکور به فیروز داده بود ثبت گردید و در مدارک مذکور، حبیب و هرمز ثابت اظهار داشته اند که مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار را آنان پرداخت کرده بودند. هرمز ثابت در شهادتنامه ای اظهار داشته است که "ثابت ها به عنوان ضامن وام بانک به شرکت نوشابه سازی زمزم، شخصاً -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار از آن وام را بازپرداخت کرده بودند". هرمز ثابت بعداً در نامه دیگری اظهار داشت که او و پدرش "مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار در سپتامبر ۱۹۷۸ پیرو تعهد شرکت نوشابه سازی زمزم . . . به ریپابلیک پرداخت کرده بودند". با توجه به این اظهارات، خواندگان عبارت *faveur gulf* .. " *ordres d'un de nos clients* /.. associates [ذینفع، شرکت گالف / . . . دستور مشتری های ما]، مندرج در بند ۱۱۵ بالا، را چنین تفسیر می‌کنند که به معنای آن است که پرداخت مزبور یا از طرف گالف انجام شده و نه توسط گالف و یا پرداخت به گالف صورت گرفته است.

۱۲۴- و بالاخره، آقای قربانی فرید با اشاره به مغایرت های کوچکتری، موارد اختلاف موجود میان دفاتر گالف و دفاتر شرکتهای زمزم را مورد تأکید قرار داده است. طبق اظهار آقای قربانی فرید، این واقعیت که دفاتر مذکور اختلاف عمده ای دارند قابلیت

استناد نامه مورخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] ایرج ثابت را که صحت صورتحساب مورخ دهم خرداد ماه ۱۳۵۷ [۳۱ مه ۱۹۷۸] گالف را تأیید کرده مورد سؤال قرار می‌دهد، یعنی اینکه برای آقای قربانی فرید این مسأله قابل قبول نیست که ایرج ثابت چگونه می‌توانست صحت صورتحساب گالف راجع به بدهی زمزم به گالف را تأیید نماید در حالی که دفاتر خود زمزم هیچگونه بدهی به آن میزان را نشان نمی‌دهند. در جلسه استماع، خواندگان همچنین در قابلیت استناد نامه مزبور ابراز تردید و خاطرنشان کردند که خواهانهای پرونده های شماره ۸۱۷-۸۱۵ نسخه دستنوشته ای از همین نامه را جزو مدارک ارزشیابی خسود تسلیم کرده بودند. در نسخه دستنوشته جای خالی برای تاریخ، شماره صورتحساب و مانده حساب وجود دارد که باید پر شود. خواندگان به این موضوع و نیز به این واقعیت که "گالف نسخه دستنوشته را در ایالات متحده دریافت کرد" ایراد داشتند. خواندگان اظهار داشتند که "هیچگونه اثری" از این نامه در سوابق زمزم پیدا نکرده اند و بنابراین "وجود آن را انکار می‌کنند".

ج- نتیجه گیری‌های دیوان

۱۲۵- دیوان اظهارات خواندگان را دایر بر اینکه گالف خواننده واقعی را مشخص نکرده قانع کننده نمی‌یابد. گالف در دادخواست خود "شرکت نوشابه سازی زمزم" را به عنوان خواننده نام برده است. دیوان توضیح ایرج ثابت را که کلیه شرکتهای زمزم در زبان انگلیسی به Zamzam Bottling Company معروف بودند قابل قبول می‌داند. مضافاً دیوان خاطرنشان می‌نماید که آقای آلن کورن بلاث در شهادتنامه خود اظهار داشته است که "از قدیم الایام رویه گالف این بود که برای زمزم و کلیه شرکتهای وابسته آن در ایران، تنها يك حساب نگهداری نماید."

۱۲۶- چنانکه در بالا خاطرنشان گردید، گالف دفاتر حساب خود با زمزم را تسلیم کرده است. آقای قربانی فرید دفاتر زمزم مرکزی را بطور کامل تسلیم کرده لیکن فقط چند صفحه ای از دفاتر زمزم تهران را که آن هم مربوط به سال ۱۹۷۴ است ارائه داده است. بنابراین، مبنای مقایسه برای دیوان محدود است. به علاوه، مقایسه ای که دیوان

قادر به انجام آن شده نشان داده است که دفاتر حساب گالف و دفاتر حساب زمزم با یکدیگر قابل تطبیق نیستند. بنابراین، دیوان باید بدو تصمیم بگیرد که آیا دفاتر گالف را به عنوان نقطه آغاز بررسی ادعای گالف علیه زمزم مینا قرار دهد یا خیر. یک مدرک مهم برای این تصمیم گیری نامه مورخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] ایرج ثابت مدیرعامل آن وقت زمزم می‌باشد که در آن وی صحت صورتحساب مورخ ۱۱ خرداد ماه ۱۳۵۷ [اول ژوئن ۱۹۷۸] گالف را تأیید کرده است و بنابراین نشان می‌دهد که زمزم مبلغ ۱,۷۲۸,۵۰۸/۰۷ دلار به گالف بدهی داشته است. چنانکه در بالا خاطر نشان گردید، خواندگان در وجود نامه مزبور ابراز تردید می‌کنند. لیکن دیوان دلیلی نمی‌بیند که نامه مورخ ۳۱ خرداد ماه ۱۳۵۷ [۲۱ ژوئن ۱۹۷۸] را چیزی غیر از آنچه ظاهر آن حکایت دارد، یعنی تأییدیه زمزم در مورد بدهی آن به گالف در تاریخ دهم خرداد ماه ۱۳۵۷ [۳۱ مه ۱۹۷۸]، در نظر بگیرد. نویسنده این نامه، ایرج ثابت در شهادتنامه ای به قید سوگند مطلب مندرج در نامه را تأیید کرده و خواندگان از عهده اثبات خلاف آن برنیامده اند.

۱۲۷- مضافاً دیوان خاطر نشان می‌نماید که زمزم در همان زمان هیچگونه اعتراضی نسبت به موضوعاتی که اکنون مطرح می‌کند به عمل نیاورد. دیوان نظر داده است که "عدم اعتراض به صورتحسابی به مدت طولانی، حداقل بار اثبات عدم صحت حساب را بر دوش [خواننده] می‌گذارد". دیک او دله ور، اینک، و دیگران و شرکت نوسازی و عمران تهران و دیگران، حکم شماره ۳-۲۵۵-۱۷۶ مورخ ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ [۲۶ آوریل ۱۹۸۵]، چاپ شده در، Iran- U.S. C.T.R. 144, 8. 164 همچنین بنگرید به آر. جی. رینولدز توباکو کامپنی و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳-۲۵-۱۴۵ مورخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۳ [ششم اوت ۱۹۸۴]، چاپ شده در Iran-U.S. C.T.R. 7. 191-190, 181 در پرونده حاضر، دیوان نظر می‌دهد که خواندگان از عهده ایفای این بار اثبات برنیامده اند. آنان هیچگونه توضیحی نداده اند که چرا در آن زمان اعتراضی نسبت به صورتحسابهای متعددی که گالف ارسال نموده بود، به عمل نیاوردند، و چنانکه در بالا خاطر نشان شد، دفاتر حساب زمزم تهران را بجز چند صفحه ای مربوط به سال ۱۹۷۴ تسلیم نکرده اند. این موارد قصور خصوصاً قابل ذکر است زیرا گالف دو نامه تسلیم کرده است که زمزم به گالف ارسال کرده بود، و در یکی از آنها به گالف اطلاع داده شده که زمزم صورتحساب مورخ ۲۵ آذر ماه - ۱۰ دی ماه ۱۳۴۹ [۲۱-۱۶

دسامبر ۱۹۷۰] را دریافت نکرده و از گالف درخواست شده که نسخه ای از آن را ارسال نماید، و دیگری به ۹/۲۵ دلار اشتباه محاسبه توسط گالف در صورتحساب مورخ ۲۴ آذر ماه ۱۳۵۰ [۱۵ دسامبر ۱۹۷۱] اشاره دارد. نامه های مذکور نشان می دهند که زمزم معاملات خود با گالف را دقیقاً زیرنظر داشته و مسلماً مغایرت هایی در سطحی را که اینک خوانندگان بدانها اشاره می کنند از نظر دور نمی داشت. با توجه به ملاحظات مذکور، تصمیم دیوان بر این است که دفاتر حساب گالف با زمزم را نقطه آغاز بررسی خود از ادعای حاضر قرار دهد.

۱۲۸- به علت نتیجه گیری فوق الذکر، ضرورتی ندارد که دیوان راجع به اظهارات خوانندگان دایر بر اینکه حسب ادعا زمزم در تاریخ ۳۰ آبان ماه ۱۳۵۴ [۲۱ نوامبر ۱۹۷۵] بدهی خود به گالف را به ایرج ثابت منتقل کرده است تحقیق نماید. لیکن دیوان خاطرنشان می نماید که ایرج ثابت در شهادتنامه خود انتقال مذکور را انتقال داخلی شرکتها نامیده که منظور از آن تنها تراز کردن دفاتر زمزم مرکزی بوده است. طبق اظهار ایرج ثابت، حساب شخصی او در دفاتر زمزم تهران نگهداری می شد و بستانکار به آن حساب "می بایست" توسط زمزم تهران به شرکتهای مختلف زمزم تخصیص می یافت و / یا از طریق پرداخت حقوق یا سایر مبالغ قابل پرداخت به من در دفاتر زمزم تهران تسویه می شد". چنانکه در بند ۱۲۵ در بالا ذکر شد، چون رویه گالف این بود که تنها یک حساب برای کلیه شرکتهای نوشابه سازی زمزم نگهداری می کرد، یک چنین انتقال داخلی شرکتها تأثیری در بدهی کلی زمزم به گالف نمی گذاشت. مضافاً دیوان ملاحظه می کند که توضیح ایرج ثابت راجع به موضوع انتقال با این واقعیت تأیید می شود که انتقال مزبوسور در آخرین روز سال مالی زمزم مرکزی انجام و موجب شد که موجودی زمزم مرکزی صفر شود و یکسال بعد، در تاریخ ۲۵ آبان ماه ۱۳۵۵ [۱۶ نوامبر ۱۹۷۶] زمزم مرکزی مجدداً بدهی جاری آن زمان خود به گالف را "منتقل کرد" تا دوباره موجودی صفر حاصل شود. واقعیات مزبور نشان می دهند که زمزم مرکزی هر ساله اقدام به "تسویه" دفاتر حساب خود می کرد که هیچ ارتباطی به بدهی واقعی آن به گالف نداشت.

۱۲۹- اکنون دیوان به بررسی این اظهار خواندگان می‌پردازد که گالف استحقاق ندارد پرداخت‌هایی را که به حساب هزینه‌های شخصی ایرج ثابت و خانواده وی انجام داده از زمزم دریافت نماید. ایرج ثابت در شهادتنامه خود اظهار داشته است که:

من يك حساب شخصی در زمزم تهران برای مخارج شخصی یا خانوادگی داشتم. با تصویب زمزم تهران مخارج مربوط به این حساب داخلی همچنین توسط گالف انجام و در دفاتر ثبت می‌شد. گالف کلیه صورتحسابهای مربوطه و اقلام ثبت شده در دفاتر را به زمزم تهران ارسال می‌داشت. این مبالغ به نوبه خود در حساب شخصی من در زمزم تهران در ایران بدهکار یا بستانکار می‌شد تا نهایتاً در قبال حقوق یا سود سهام دریافتی یا استحقاقی اینجانب از زمزم تهران تسویه گردد.

دیوان این توضیح را قابل قبول می‌یابد. به علاوه، خواندگان هیچگونه ادله ای حاکی از اینکه زمزم پرداختهای مزبور را تأیید نکرده باشد، تسلیم نکرده اند. با وجود این، دیوان بین موارد پرداخت هزینه‌های شخصی که قبل از تاریخ مصادره زمزم - یعنی ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] - انجام شد و پرداختهای انجام شده بعد از آن تاریخ، تمایز قایل می‌شود. با آنکه دیوان دلیلی در دست ندارد که تردید نماید که زمزم به گالف اجازه داده بود برای ایرج ثابت و خانواده اش در زمان مالکیت و کنترل خانواده ثابت بر زمزم پرداختهایی انجام دهد، لیکن این امر بعد از آنکه ایران شرکت زمزم را از خانواده ثابت گرفت صادق نیست. مصادره در حکم خاتمه ضمنی رابطه زمزم با گالف بود (بنگرید به بند ۲۲ بالا)، بنابراین نمی‌توان گفت که زمزم بعد از آن رویداد به گالف اجازه پرداخت بابت هزینه‌های شخصی ایرج ثابت و خانواده اش داده باشد. در نتیجه، دیوان بر این نظر است که گالف استحقاق بازپرداخت بابت هزینه‌های شخصی که بعد از ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] انجام داده ندارد و بنابراین، دیوان مبلغ ۱۳,۹۷۶/- دلار از ادعای گالف علیه زمزم کسر می‌نماید.

۱۳۰- دیوان اکنون به موضوعات مربوط به وام سیتی بنک می‌پردازد. اولاً خوانندگان اظهار می‌دارند که گالف مبلغ -/۱۶۳,۵۰۰ دلار از وام سیتی بنک را که حق زمزم بود به آن نداد. عامل تعیین کننده در این موضوع این واقعیت است که زمزم در همان زمان هیچگونه اعتراضی به این کسری مبلغ به عمل نیاورد و به علاوه، ایرج ثابت بدهی زمزم به گالف را - که شامل این کسری ادعایی نیز می‌باشد - متجاوز از سه سال پس از ارسال وجه از سوی گالف به زمزم، تأیید کرد. با توجه به این دلیل و ماهیت رابطه زمزم و گالف قبل از مصادره، تنها فرض دیوان این می‌تواند باشد که زمزم از ارسال -/۱۶۳,۵۰۰ دلار باقیمانده به یونیون بانک سوئیس آگاهی داشت و آن را تأیید کرده بود. در نتیجه، دیوان نظر می‌دهد که مبلغ -/۱,۸۰۰,۰۰۰ دلار بدهکار در دفاتر حساب گالف برای زمزم درست بوده است.

۱۳۱- دومین و آخرین موضوع در مورد وام سیتی بنک مربوط است به برگشت دادن یک قلم بستانکار -/۲۰۰,۰۰۰ دلار مورخ دهم اسفند ماه ۱۳۵۸ [اول مارس ۱۹۸۰] در دفاتر گالف توسط کوپرز اند لیبرند. ادله موجود حاکی است که گالف وام سیتی بنک را در سال ۱۹۸۰ تسویه کرد و استنباط دیوان این است که قلم -/۲۰۰,۰۰۰ دلار بستانکار، مابه التفاوت بقیه اصل مبلغ وام و مبلغی است که گالف واقعاً برای تسویه وام پرداخته بود. کوپرز اند لیبرند بر اساس این فرض این رقم بستانکار را برگشت داد که "بدهی به سیتی بنک از آن گالف بوده و نه زمزم، و [بنابراین] تسویه وام نمی‌بایست تأثیری بر بدهی زمزم به گالف می‌گذاشت". لذا موضوعی که مطرح می‌شود این است که آیا زمزم حق دارد از مزیتی که گالف از طریق تسویه وام سیتی بنک به مبلغی کمتر از ارزش اسمی آن کسب کرد منتفع شود یا خیر.

۱۳۲- موضوع مشابهی نیز در مورد ادعای گالف علیه رادیو تلویزیون مطرح شد. بنگرید به بند ۱۰۴ بالا. در آنجا گالف وامهایی برعهده رادیو تلویزیون را به مبلغی کمتر از ارزش اسمی آنها تسویه کرد و دیوان نظر داد که گالف فقط حق وصول مبالغی را دارد که واقعاً پرداخت کرده زیرا گالف و رادیو تلویزیون ظاهراً هر دو این تفاهم را داشتند که رادیو تلویزیون تنها مبالغی را که گالف در جریان رابطه تجاری خود صرف کرده به آن بازپرداخت خواهد کرد. گرچه وضعیت مربوط به وام سیتی بنک با

وضعیت رادیو و تلویزیون تفاوت دارد، زیرا گالف وام سیتی بانک را بعد از قطع شدن رابطه قراردادی خود با زمزم به علت مصادره زمزم تسویه کرد، دیوان ثبت قلم بستانکار -/۲۰۰,۰۰۰ دلار در دفاتر در تاریخ دهم اسفندماه ۱۳۵۸ [اول مارس ۱۹۸۰] را دلیلی بر آن می‌داند که گالف به سهم خود کماکان بر اساس تفاهمی که پیش از مصادره، بین گالف و زمزم وجود داشت، عمل نمود. همچنانکه در مورد رادیو و تلویزیون صادق بود، تفاهم مزبور بدین معنی بود که زمزم تنها بابت مبالغی که گالف واقعاً صرف کرده به آن بازپرداخت خواهد کرد. بنا به مراتب بالا، دیوان قلم بستانکار مزبور را تأیید و در نتیجه، تعدیلی را که کوپرز اند لیبرند انجام داده است، رد می‌کند.

۱۳۳- پس از موضوع فوق، دیوان به دو فقره تعدیل دیگری که کوپرز اند لیبرند در دفاتر گالف انجام داده می‌پردازد. چنانکه در بند ۱۱۷ بالا خاطر نشان شد، کوپرز اند لیبرند سه قلم بدهکار برای سال مالی ۱۹۸۱-۱۹۸۲ مجموعاً به مبلغ -/۱۱,۵۰۰ دلار اضافه نمود. طبق اظهار کوپرز اند لیبرند، این موارد افزایش نشانگر "حق الزحمه حرفه ای بابت خدمات مربوط به زمزم [می‌باشد] که توسط گالف پرداخت شدند". دیوان در بند ۱۰۶ بالا نظر داده است که گالف استحقاق دارد پرداختهای مربوط به امور تجاری را که بعد از مصادره انجام داده، تا آنجا که به موجب تعهدات موجود از پیش بوده اند، دریافت نماید. لیکن از آنجا که گالف هیچگونه ادله ای تسلیم نکرده که نشان دهد که پرداخت های فوق الذکر مربوط به تعهدات موجود قبل از تاریخ مصادره بوده اند، دیوان مبلغ -/۱۱,۵۰۰ دلار از ادعای گالف علیه زمزم کسر می‌کند.

۱۳۴- سرانجام، دیوان به بررسی بزرگترین تعدیل کوپرز اند لیبرند، یعنی افزایش -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار بابت پرداخت ادعایی گالف به ریپابلیک نشنال بنک می‌پردازد. در تاریخ ۲۴ شهریور ماه ۱۳۵۷ [۱۵ سپتامبر ۱۹۷۸] ایرج ثابت به عنوان مدیرعامل زمزم، نامه ای به گالف ارسال و درخواست نمود که مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار وام از طرف زمزم به ریپابلیک نشنال بنک پرداخت نماید. آقای رستینو در شهادتنامه خود اظهار داشته است که پرداخت را در تاریخ ششم مهر ماه ۱۳۵۷ [۲۸ سپتامبر ۱۹۷۸] انجام داد و افزود که "این يك معامله عادی نبود و می‌بایست بلافاصله تسویه می‌شد". بنابراین، در تاریخ هفتم مهر ماه ۱۳۵۷ [۲۹ سپتامبر ۱۹۷۸] گالف نامه ای به زمزم ارسال نمود

و اطلاع داد که گالف پرداخت را انجام داده و درخواست بازپرداخت فوری نمود. این مدرک نشان می‌دهد که پرداخت وام بهمان طریقی صورت گرفت که همه معاملات دیگر بین گالف و زمزم انجام می‌شد. لیکن يك مورد اختلاف مهم وجود دارد و آن، اینکه گالف يك رقم بدهکار بابت این پرداخت در دفاتر خود وارد نکرد. همچنین گالف این مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار بابت وام ریپابلیک نشنال بنک را به عنوان دارایی در صورت های مالی خود و نیز در اظهارنامه های مالیاتی خود وارد نکرد، مگر در تاریخ نهم آذر ماه ۱۳۶۱ [۳۰ نوامبر ۱۹۸۲]، یعنی مدتها بعد از امضای بیانیه حل و فصل دعاوی. از آنجا که مندرجات آنزمان دفاتر گالف متناقض است، دیوان به ادله دیگر روی می‌آورد.

۱۳۵- هرگز ثابت، در يك شهادتنامه و نیز در يك نامه - - که هر دوی آنها در بند ۱۲۳ بالا ذکر شد - - اظهار داشته است که وی و / یا پدرش این مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار را بابت وام زمزم به ریپابلیک نشنال بنک پرداخت کردند. دیوان مضافاً ملاحظه می‌نماید که غیر از تلکس و حواله انتقال مذکور در بند ۱۱۵ بالا، که دیوان مطالب مندرج در آن را تا حدی مبهم می‌یابد، گالف هیچگونه ادله ای راجع به ترتیبات متخذه در ژنو جهت پرداخت وام تسلیم نکرده است. بطور معمول، دیوان این مطلب را مؤثر در مقام نمی‌داند که گالف از کدام منبع - - هرگز، حبیب یا هر منبع دیگر - - وجوه لازم برای تأدیه پرداخت های خود را تحصیل می‌کرد. لیکن در اینمورد، اظهارات هرگز ثابت به انضمام اینکه گالف يك قلم بدهکار در دفاتر خود ثبت نکرد حاکی از این است که گالف زمزم را بابت این پرداخت مدیون خود نمی‌دانست. بنابراین، دیوان این تعدیل انجام شده توسط کوپرز اند لیبرند را رد و مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار از ادعای گالف علیه زمزم کسر می‌کند.

۱۳۶- بطور خلاصه، دیوان مبلغ -/۱۳,۹۷۶ دلار بابت هزینه های شخصی ایرج ثابت و خانواده اش که گالف بعد از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] پرداخت کرد؛ مبلغ -/۲۰۰,۰۰۰ دلار تعدیل کوپرز اند لیبرند بابت تسویه وام سیتی بانک؛ مبلغ -/۱۱,۵۰۰ دلار بابت حق الزحمه های حرفه ای که گالف در ۱۹۸۱-۱۹۸۲ پرداخته؛ و مبلغ -/۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار پرداختی بابت وام ریپابلیک نشنال بنک کسر

می‌نماید. دیوان نتیجه می‌گیرد که زمزم مبلغ -/۱,۴۲۱,۸۲۳ دلار به گالف بدهکار است.

هفتم - بهره

۱۳۷- به منظور جبران خساراتی که خواهان در نتیجه تأخیر در پرداخت متحمل شده، دیوان مقتضی می‌داند که بهره ای به نرخ ۷/۷۵ درصد در سال از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] به خواهان اعطا نماید.

هشتم - هزینه دادرسی

۱۳۸- هر يك از طرفین هزینه های داورى مربوط به خود را تقبل خواهد کرد.

نهم - حکم

۱۳۹- بنا به مراتب پیشگفته،

دیوان به شرح زیر حکم صادر می‌کند:

(الف) ادعاهای مطروح علیه بانک اعتبارات صنعتی ایران (بانک صنایع)، بانک ملی، بانک تهران و بانک سپه رد می‌شوند.

(ب) خوانده، شرکت شیشه مینا مکلف است مبلغ یکصد و هفت هزار و صد و هشتاد و هشت (-/۱,۰۷,۱۸۸) دلار آمریکا به اضافه بهره ساده به نرخ ۷/۷۵ درصد در سال (بر اساس ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] الی تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به بانک امین صادر می‌کند به خواهان، گالف اسوشی ایتس پرداخت نماید.

(ج) خواننده، شرکت رادیو تلویزیون ایران (در حال حاضر، شرکت رادیو تلویزیون ملی ایران) مکلف است مبلغ چهار صد و دو هزار و صد و شصت و نه (-/۴۰۲،۱۶۹) دلار آمریکا به اضافه بهره ساده به نرخ ۷/۷۵ درصد در سال (بر اساس ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] الی تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به بانک امین صادر می‌کند به خواهان، گالف اسوشی ایتس پرداخت نماید.

(د) خواننده، شرکت نوشابه سازی زمزم مکلف است مبلغ یک میلیون و چهارصد و بیست و یک هزار و هشتصد و بیست و سه (۱،۴۲۱،۸۲۳) دلار آمریکا به اضافه بهره ساده به نرخ ۷/۷۵ درصد در سال (بر اساس ۳۶۵ روز) از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ [هفتم مه ۱۹۷۹] الی تاریخی که کارگزار امانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی به بانک امین صادر می‌کند، به خواهان، گالف اسوشی ایتس پرداخت نماید.

(ه) تعهدات مزبور با پرداخت از محل حساب تضمینی مفتوح بموجب بند ۷ بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ [۱۹ ژانویه ۱۹۸۱] دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر ایفا خواهند شد.

(و) هر یک از طرفین هزینه های داوری مربوط به خود را تقبل خواهد کرد.

(ز) بدینوسیله حکم حاضر جهت ابلاغ به کارگزار امانی به ریاست دیوان تقدیم می‌گردد.

لاسه، به تاریخ . . . /۲/۱۵ / ۱۳۷۸ برابر با . . . /۱۰/۲ / ۱۹۹۹

Christoph Theobald

کریستوف اسکوبیشفسکی
رئیس شعبه دو



به نام خدا

George H. Albin

جرج اچ. آلدریچ

Korsh Hossein

کورش حسین عاملی

مخالف در مورد صلاحیت،

در مورد ماهیت، موافق در

یک بخش و مخالف در بخش

دیگر. نظر جداگانه.